



## به نام خدا

در این دنیا  
بر این دریای پهناور  
میان موج‌های ناگهان و تلخ و ناباور  
تو تنها تکیه‌گاه لحظه‌هایم باش  
تورا می‌خواهم ای همدم؛  
تورا ای بهترین یاور...

# همدم



فصلنامه فرهنگی، هنری، آموزشی، اطلاع‌رسانی  
موسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی همدم (فتح المبین)  
شماره ثبت: ۷۳۳۱۹ | شماره سی‌ام | زمستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز:

موسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی همدم (فتح المبین)

مدیر مسوول: دکتر زهرا حجت

مسوول شورای سیاست گذاری: جعفر شیرازی‌نیا

سر دبیر و ویراستار: علیرضا سپاهی‌لایین

هیئت تحریریه: عباس علی سپاهی یونسی، دکتر محمد سلطانی‌زاده

مریم همایونی، محمد رحیمی، دکتر علی شمس، واحد مددکاری همدم

واحد روانشناسی همدم

مترجم: مریم توفیقی، رویا صالحی

گرافیک، صفحه‌آرایی و نظارت چاپ: اعظم منعمی‌زاده

تصویرگران: نگین حسین‌زاده، فرزانه رئیس‌الساداتی

عکس: هومان میرهادی، فرشته کاملان، مهران کریمان، سالار غفاری

بهرام صدیق‌زاده، سعید احمدی، اکرم ابراهیمی، امیرعلی پورملائکه

مرتضی حیدریان، مهدی کریمی، سمیرا غفاریان قالیباف

اعظم منعمی‌زاده و آرشو روابط عمومی

لیتوگرافی: با تشکر از دیجیتال گویا اسکتر (مشارکتی)

چاپ و صحافی: چاپخانه قرآن کریم (مشارکتی)

بسته بندی و آماده سازی جهت ارسال: دختران خانه پناهگاهی

عروسک استفاده شده در تصویر روی جلد از مجموعه کارهای هنری  
و صنایع دستی دختران همدم است.



طرح جلد: اعظم منعمی‌زاده  
عکس جلد: اکرم ابراهیمی

۳	سخن مدیر مسوول
۴	یادداشت سردبیر
۵	شعر همدانه
۶	معرفی بخش های موسسه
۸	زندگی دختران این خانه
۱۰	نگاهی به خانه‌ی همسایه
۱۲	یک نفس زندگی / داستان خجالت
۱۳	چه خبر از این خانه
۱۸	نگارینه
۲۲	صدای ایمان را از رادیو جیبی من می‌شنوید
۲۳	ایکاش ها را در نگارش میتوان خواند
۲۶	ارکستر ملی ویژه
۲۸	دیداری همایون بابرکت
۳۱	یه ثانیه تا مدار عاشقی
۳۷	یک نفس زندگی / آنچه نباید، دل‌بستگی را نشاید
۴۶	همدردی
۳۹	چندلحظه علمی و آموزشی
۴۰	اضطراب امتحان
۴۱	تاب آوری
۴۴	مددکاری اجتماعی و مسایل آن
۴۸	فریده، شاهزاده‌ای با نقص کامل
۵۰	معرفی فیلم
۵۲	جدول همدم؛ شماره‌ی ۵
۵۴	معرفی کتاب
۵۶	معرفی کوتاه مؤسسه
۵۹	A Status Report of Fatholmobin- Hamdam

## نگارخانه؛ خانه‌ی نگارش خیر...

• دکتر زهرا حجت

پذیرای قریب ۳۰ میلیون زائر و مسافر است. در نظر بگیریم که به رغم این، شهرمان از فقر زیرساخت‌های متناسب هنری رنج می‌برد. در نظر بگیریم که اهل هنر، در تمام سال‌های پس از تاسیس همدم، همواره پایه‌ی ثابت تمامی برنامه‌های خیرخواهانه‌ی موسسه بوده‌اند و ثابت شده است که هنرمندان و دوست‌داران آثار هنری، از مستعدترین نیکوکاران جامعه‌ی ما هستند. و در نهایت، در نظر بگیریم که هنر، از جمله زیباترین و موثرترین راه‌های توانبخشی معلولین جامعه است و در سال‌های اخیر، در سایه‌ی این ظرفیت مهم، توانبخشی همدم توانسته است شاهد رشد و شکوفایی روزافزون دختران تحت پوشش خود باشد. با در نظر داشتن جمیع این واقعیت‌ها، هیات مدیره و مدیریت همدم، خود را موظف و مکلف به گشودن بابی برای ارتباط بیشتر جامعه با فضای موسسه دانست. و اینچنین بود که موضوع دریافت مجوز رسمی برای نگارخانه مطرح و رسمیت بخشیدن به فعالیت‌های هنری در موسسه و ارتباط مستمرتر با جامعه از طریق کشش جاودانی هنر، در برنامه‌ی مدیریت این مجموعه قرار گرفت. خدای را شکر که نگارخانه‌ی همدم گشایش یافت و اکنون، ما کارکنان و ۴۰۰ فرشته‌ی هنردوست همدمی، چشم به راه اقدام اهل هنر و اکرام هنردوستان داریم تا رونق نگارخانه‌ی همدم روز به روز بیشتر و توجه عمومی به حمایت از دختران ما و هنر نیکوکاری، تجلی بیشتری بیابد.

در این سه‌ماهه که سرگرم تدارک انتشار شماره‌ی تازه‌ی فصلنامه‌ی همدم بودیم، مثل فصول دیگر، اتفاقات ریزودرشتی در این موسسه‌ی خیریه‌ی افتاد؛ دیدو باز دیده‌ها، جشن و سوگ‌ها سخنرانی‌ها و مثل همیشه محبت‌های بی‌دریغ و مستدام شما نیکوکاران و یاوران بزرگوار توانبخشی همدم (فتح‌المبین). در این میان اما، گشایش نگارخانه‌ی همدم، خود فصل تازه و متمایزی را رقم زد. سالن نگارخانه‌ی همدم، پیش از این هم سالها برای برگزاری نمایشگاه‌های مختلف مورد استفاده‌ی موسسه و اهل هنر و نیکوکاری قرار می‌گرفت. با این وجود، به تشویق و حمایت مدیران هنری و حراستی شهرمان، بر آن بودیم که برای فعالیت رسمی سالن چندمنظوره همدم تحت عنوان نگارخانه مجوز رسمی مقامات و مصادر ذیربط را دریافت کنیم و شکر خدا، این مهم به یاری و عنایت خود این بزرگواران میسر شد و موسسه‌ی ما بطور رسمی صاحب یک نگارخانه‌ی و مجوزدار، برای نمایش آثار و ارتباط دوسویه‌ی ما و هنردوستان نیکوکار شهر مشهد و سرزمین عزیز ایران شد. اما، چرا نگارخانه؟

شاید این پرسش برای شما هم پیش آمده باشد که؛ نگارخانه، با یک موسسه‌ی خیریه چه نسبتی دارد؟ در نظر بگیریم که مشهد، دومین شهر بزرگ ایران است با جمعیتی بالغ بر ۳ میلیون نفر. در نظر بگیریم که شهرمان علاوه بر این، سالانه





# دوست بداریم اگر نه هیچ نداریم!

• علیرضا سپاهی لایین



عکس: فرشته کاملان

نژادی و استعماری و بهره‌کشی اقتصادی و انگیزه‌ی تبلیغاتی و تحمیق و فریب دیگران را هم نداشتند. ولی رفتند و چیزی بر جا نگذاشتند جز همان سنگواره و همان گور کوچک و همان غبار پراکنده که شاید می‌تواند درسی باشد برای ما نواده‌های نامیمون! اما، ما چه؟ آیا ما داریم زندگی می‌کنیم؟ آیا ما ارزیابی درستی از وضعیت خود داریم و آیا می‌دانیم به چند درصد از هدفی که پروردگار بزرگ طبیعت برای خلقت ما در نظر داشته، رسیده‌ایم؟ به نظر می‌رسد که؛ ما انسانهای معاصر، فقط داریم قدم به قدم به خودکشی جمعی نزدیکتر می‌شویم؛ با این همه خودخواهی، زیاده‌خواهی، جنگ‌طلبی، مرگ‌خواهی، بی‌شعوری و بی‌دردی و بی‌عشقی و بی‌فکری و بی‌فرهنگی و گریز از ارزشهای مهم و مشترک تاریخی و بی‌توجهی به نیازهای مشترک و نیازمندی که چشمشان به همیاری ماست و ما که چشممان به گردآوردن و انبار کردن بیشتر است. آیا وقت آن نیست که بنشینیم و کمی بیشتر به آمه‌های دیگر مهر بورزیم؟ شاید همین فردا چرخش این آسیاب نوبت را به ما داد و بی‌مقدمه راه افتادیم با کوله‌باری از آرد پیری و خستگی و برای هجرت همیگشی، در غبار جاده‌ی مرگ گم شدیم. آنگاه آیار دپای روشنی از ما بجا خواهد ماند؟

مثل معروفی هست که می‌گوید «آسیاب به نوبت» و این معنایش آن است که دنیای بزرگ ما، همچون آسیابی مشغول آرد کردن گندم زندگی انسانهاست؛ یکی یکی، آدمها متولد می‌شوند، بزرگ می‌شوند، زندگی می‌کنند و نهایتاً پس از نشستن آرد پیری بر روی و موی همه، با باری از اعمال نیک و بد، رخت رحلت می‌پوشند و به ابدیت می‌پیوندند... در این آسیاب نوبتی، قرن‌ها و هزاره‌های متوالی، دیگران آمدند و رفتند تا اینکه سرانجام نوبت به ما رسید. ما، آدم‌های این روزگار، با انبوه گرفتاری و امیدواری... و صدالبته یقین به اینکه بخواهیم و نخواهیم، نوبت نهایی ما هم می‌رسد و باید آماده‌ی رفتن به دیار باقی باشیم، دیر یازود... دایناسورهای عظیم‌الجثه، پس از حیاتی چندصد میلیون ساله، از روی زمین رفتند و جز فسیل‌هایی سنگی کج و معوج بر جا نهادند. اجداد ما هم از زمان میمون بودن، تا زمان آدم شدن، رفتند و حتی اغلب نشانی از گورشان هم بر جا نیست... لابد ما هم می‌رویم. تردید نکنیم. حرف من اما این نیست.

حرفم این است که موجودات گذشته و درگذشته را هر عاملی از میان برده باشد، آنها مستحق هزاران سال حکمرانی بر کره‌ی خاکی بوده‌اند... چرا که نه بمبی داشتند و نه تفنگی، نه کارخانه‌ی آلاینده‌ای، نه ذهن سیاسی و خودخواهی... حتی بیشترشان عقده‌ی

## یه کلید کهنه

• عبدالجبار کاکایی

یه کلید کهنه چرخید توی قفل سینه‌م انگار  
یه دل شکسته افتاد زیر دست و پای زوار

دلَم نذر تو کردم که هنوز دل نگر و نم  
چی می شد مثل کبوتر، زیر ایوونت بمونم

مَث خواب بود، مَث رویا، مَث لمس آسمون بود  
تو هیاهوی صداها، یه سکوت مهر بون بود

پای حوض نقره پوشت، رو به گلدسته نشستم  
دلَم به قفلای پنجره فولاد تو، بستم

نه سر گلایه کردن، نه دل شکوه شنیدن  
نه امید دل سپردن، نه توان دل بریدن

یه کلید کهنه چرخید توی قفل سینه‌م انگار....



ساعتی با تاسیساتی های همدم:

## ما، خرابی‌ها را درست می‌کنیم!

● عباسعلی سپاهی یونسی

و گرمایش مورد نظر را تامین کند و چیزهایی از این دست. قسمت دیگر کار ما هم سرکشی‌های روزانه و یا ماهانه از برخی قسمت‌هاست که باید حتماً انجام بشود. مثلاً چک کردن روزانه‌ی موتورخانه‌ها که گاهی یک سهل‌انگاری کوچک ممکن است هزینه زیادی را روی دست موسسه بگذارد برای همین از این مورد هم بنده و همکارانم غفلت نمی‌کنیم.

این همکار عزیزمان در پایان درباره‌ی سختی کار در بخش تاسیسات هم می‌گوید: سختی کاری نمی‌بینم و دلیل این امر هم عشقی است که ما به بچه‌ها داریم و فکر می‌کنیم کار برای این عزیزان یک توفیق است.

\*\*\*

بعد از آقا کیانوش، سراغ دیگر پرسنل تاسیسات می‌رویم و پای صحبت آنها هم می‌نشینیم تا به اختصار از حال و هوای خود و کار در بخش تاسیسات توانبخشی همدم بگویند:

جواد احمدی:

پنج سال است که در همدم زندگی می‌کنم. نمی‌گویم کار چون با همدم بودن یعنی زندگی. زندگی که پر از برکت می‌شود و تاثیر معنوی شغلم را من و همسر که ایشان هم از مریبان موسسه هستند، به وضوح می‌بینیم. موسسه‌ی همدم به جهت مساحت زیاد و داشتن سه ساختمان مستقل همیشه کار تاسیساتی دارد. شاید کار در این حوزه کمی سخت جلوه کند اما چون برای خدمت‌رسانی به فرزندان بی‌سرپرست هست، کار تبدیل به عشق می‌شود.

نمی‌توانم به خاطرهای خاص اشاره کنم چون لحظه‌ی لحظه‌ی با همدم بودن خاطره است.

سید حسین موسوی:

مدت ۹ سال است که در اینجا کار می‌کنم و لحظه به لحظه‌ی آن برایم سراسر خاطره است. گاهی شاید برای چند شیفیت حضور نداشتیم در مرکز، به شدت دلتنگ بچه‌ها و محیط کارم شده‌ام. اینجا را مثل خانه‌ی خودم دوست دارم. در آمدی که از همدم کسب می‌کنم بسیار برایم بابرکت بوده است. قبل از کار در همدم شغل آزاد داشتم، ولی وقتی در اینجا مشغول به کار شدم خانه هم خریدم. برکات دیگری هم خداوند به واسطه‌ی دعای دختران همدم نصیبم کرده است. دعای فرزندان مرکز در حق کسانی که

خیلی شاید جلو چشممان نباشند اما در همان لحظاتی که آنها را نمی‌بینیم حتماً در بخشی از موسسه در حال رتق و فتق امور تاسیساتی هستند. ما وقتی آنها را می‌بینیم که مثلاً هوای اتاقها سرد است و احساس ما این است که در بخش گرمایشی مشکلی پیش آمده است. گوشی را بر می‌داریم و موضوع را به آنها خبر می‌دهیم تا هر چه سریعتر مشکل را حل کنند اما این تنها بخشی از کار همکاران خوبمان در بخش تاسیسات همدم است. برای این شماره سری به آنها زدیم و خواستیم خدا قوتی به آنها گفته باشیم که شب و روز حواسشان به بخش‌های موسسه است.

پیش از دیگر همکاران بخش تاسیسات سراغ آقای کیانوش احمد خانی می‌رویم که مدیری بخش تاسیسات و سالن همایش را بر عهده دارد. او درباره‌ی ورودش به موسسه می‌گوید: قبل از ورود به موسسه‌ی همدم، از جمله همکاران جناب آقای مهندس چوپانکاره بودم. تازمانی که گفتند قرار است در موسسه سالن همایشی ساخته بشود. مهندس چوپانکاره از بنده خواستند به موسسه بیایم. به این شکل بنده هم از سال ۱۳۹۳ شدم عضوی از خانواده‌ی خوب همدم. سالن همایش که تمام شد خواستند در موسسه بمانم و مدیر سالن همایش شدم. تا آن زمان، برای صدا برداری برنامه‌ها، نیرو از بیرون موسسه می‌آمد. این برای موسسه هزینه داشت و برای همین، بنده مدتی شساگردی آقای طیبی را کردم و صدا برداری را تا حدودی یاد گرفتم. بعد از یک سالی توانستم آن چه از صدا برداری در سالن همایش لازم است را یاد بگیرم. این یاد گرفتن باعث صرفه جویی مالی هم شد چون دیگر لازم نبود برای اپراتور بخش صدا که از بیرون می‌آمد هزینه کنیم.

آقای احمد خانی ادامه می‌دهد: بعد از مدتی مدیر موسسه خانم دکتر حجت از بنده خواستند که بخش تاسیسات را هم بر عهده بگیرم و بنده هم اطاعت کردم. از طرفی با اعتمادی که موسسه به بنده داشته است حدود ۸۰ درصد از استعلام خریدهای سنگین را هم بنده برای موسسه انجام می‌دهم.

احمد خانی درباره‌ی کار تاسیسات در یک اداره و از جمله در موسسه همدم هم می‌گوید: تاسیسات به زبان ساده یعنی تعمیر خرابی‌ها، تعمیر خرابی‌هایی که زود مشهود می‌شود و به قول معروف به چشم می‌آید. مثلاً سقف یک اتاق که خراب می‌شود و نم می‌زند، خیلی زود به چشم می‌آید. برای جلوگیری از اتفاقات و زیان‌های بیشتر باید زود تعمیر بشود. یا مثلاً یک سرمای ناگهانی می‌رسد و اوضاع به گونه‌ای می‌شود که همکاران نمی‌توانند به کارشان ادامه بدهند پس باید تاسیسات زود دست به کار شود



به آنها خدمت می کنند مستجاب است و بارها اجابت دعایشان را دیده ام. در قسمت تاسیسات شرح وظایفی داریم که به صورت موظفی انجام می دهیم، اما اگر هر کار دیگری هم پیش بیاید من و همکارانم با جان و دل انجام می دهیم و دریغ نداریم و اجازه نمی دهیم کاری روی زمین بماند چون همدم خانه ی قلبی همه ی ماست.

سید محمد سیدی:

شش سال است که در همدم مشغول به کار هستم. مادرم سالهای زیادی است که به دختران این مرکز عاشقانه خدمت می کند و خدا را به جهت این تقدیر که توفیقی است برای من و مادرم، شکر می کنم. خدمت کردن به افراد بی سرپرست لطفی است از جانب خداوند که شاید نصیب هر کسی نشود و همیشه سعی کرده ام این لطف و محبت خدا را به یاد داشته باشم.

هر کاری سختی و مسئولیت خودش را تا حدی دارد. بخش تاسیسات هم بدون سختی و مسئولیت نیست ولی وقتی پای خدمت رسانی به قشری آسیب دیده باشد، تمام کارها آسان و دلپذیر می شود. تمام لحظاتی که در اینجا بودم خاطره است و قلبا همدم را دوست دارم.



### حرم مطهر امام مهربانی‌ها

دو سال بعد از تولد صنم بود. همان زمانی که کودک بیش از هر زمانی نیاز به آغوش گرم مادرش دارد. همان زمانی که باید وقت گریه کردن، مادری بی تاب بشود و کودکش را به سینه اش بفشارد تا آرام شود اما مادری نبود. بهار شروع شده بود. زمستان طبیعت تمام شده بود اما زمستان زندگی صنم تازه شروع شده بود.

آن روز هم حرم امام مهربانی‌ها؛ امام رضا(ع)، شلوع بود. بهار از راه رسیده بود و درختان سرمای جانسوز را از سر گذرانده بودند و چشمشان به جمال بهار روشن شده بود و آماده می شدند تا دوباره پر از شکفتن شوند؛ پر از سرشاری. در شروع روزهای شکفتن دوباره‌ی طبیعت، در اولین روزهای بهار آدم‌های زیادی به حرم آمده بودند. در شلوعی حرم ناگهان صدای گریه کودک ۲ ساله توجه‌ها را به خود جلب کرد. عده‌ای جمع شده بودند دور کودک. هر کسی چیزی می گفت. مردی از نامردی پدر و مادر بچه حرف می زد و زنی به صورت کودک نگاه می کرد و زیر لب می گفت: خدایا خودت کمکش کن، بچه‌ی بیچاره را...

صنم در حرم پیدا شده بود. یکی او را آورده بود و در حرم رها کرده بود. حتماً با خودش فکر کرده بود حرم امام بهتر از گوشه‌ی خیابان است. شاید همان لحظاتی که آدم‌ها جمع شده بودند و هر کس به شکلی برای صنم دل می سوزاند، یکی آن طرف تر ایستاده بود و آن یک نفر پدر صنم بود. اصلاً شاید مادر او ایستاده بود و از دور تماشا می کرد تا ببیند سرانجام این رها کردن به کجا می رسد و بعد که مطمئن شد صنم را به بخش گمشدگان بردند، راه رفتن به خانه را در پیش گرفت و از حرم خارج شد و صنم ماند و دستهای غریبه. صنم ماند و آغوش‌هایی که هرگز نمی توانند جای آغوش مادر را بگیرند.

### خانه‌ای به نام شیر خوار گاه

صنم به شیر خوار گاه سپرده شد و شد یکی از کودکان این شهر که کسی از پدر یا مادرش خبری نداشت. چهار سال از عمرش را در شیر خوار گاه طی کرد تا این که یک نفر آمد تا او را با خود ببرد. آن یک نفر اما پدر و خانواده‌ی صنم نبودند. مردی بود که خودش می گفت برای رضای خدا دارد صنم را به فرزندخواندگی قبول می کند. خودش دو فرزند داشت. هر دو هم پسر اما تصمیم گرفته بود تا کودکی را به فرزندخواندگی قبول کند. قرعه به نام صنم افتاده بود و روزی که مرد رفته بود بچه‌ها را در شیر خوار گاه ببیند برای لحظاتی مهر صنم به دلش افتاده بود. لابد برایش لبخندی زده بود و لبخند کودکانه‌ی او، دل مرد را رام خود کرده بود و پیگیر کارهای «امین موقت» او شده بود.

بعد از مدتی با طی کردن مراحل قانونی شده بود امین موقت صنم. صنم به خانه‌ی یکی از شهروندان راه یافته بود و شده بود یکی از فرزندان خانواده؛ تنها دختر خانواده.

شاید با خودش فکر کرده بود چقدر خوب است که حالا برای خودش خانواده‌ای دارد. می تواند با آنها به بازار برود، می تواند برود به شهر بازی، می تواند به میهمانی برود، می تواند روزهای بهتری را تجربه کند اما گویا باز هم برای صنم زمستان در راه بود. بعد از کمتر از یکسال، خانواده‌ای که او را به فرزندگی قبول کرده بودند، تصمیم گرفتند او را دوباره به بهزیستی تحویل بدهند.



## مثل نامه‌ای که بر گشت خورده باشد...

● عباسعلی سپاهی یونسی

اولین روز از آخرین ماه سال بود؛ سال ۱۳۸۹. حتماً هوا سرد بود. هر چه بود آخرین ماه زمستان بود و زمستان داشت آخرین زورش را می زد. می خواست خودی نشان بدهد آن هم در آخرین روزهایی که نوبت ماندن او بود. نمی دانم شاید آن روز غیر از سرمای زمستانی در شهر برف هم باریده بود. شاید باران باریده بود، شاید آن روز درختان لخت شهر سردشان شده بود. گنجشک‌ها کز کرده بودند روی شاخه‌های سرد و شاید خودشان را رسانده بودند به پناهی که از سرمای بی‌امان در امان بمانند. عصر بود. یکی از روزهای خوب خدا بود. برای خانواده‌ی صنم اما نمی دانیم چگونه روزی بود! آن روز در خانواده آنها کودکی به دنیا آمده بود. خانواده‌ای که مال از آن چیزی نمی دانیم. نه از مادر خانواده می دانیم، نه از پدرش...

نمی دانیم که خواهر صنم که بود و از برادرش هم چیزی نمی دانیم. اصلاً شاید صنم نه خواهری داشت و نه برادری. اصلاً شاید قبل از این که او به دنیا بیاید، پدرش فوت کرده بود. اصلاً شاید وقتی او از مادرش به دنیا آمده بود، مادرش از دنیا رفته بود و دهها و صدها شاید دیگر اما، آن زمستان شروع زمستان زندگی صنم شد. اگر اینطور نبود او در ۲ سالگی رها نمی شد.





امین موقت او را برگردانده بود. می گفت، صنم در خانواده مورد پذیرش قرار نگرفته است. می گفت او با دو پسرش ناسازگاری دارد. می گفت او هوش بهری متوسط دارد. امین موقت روی این مورد آخری تاکید می کرد و می گفت زمان تحویل صنم این مورد را یعنی معلولیت ذهنی خفیف را به آنها نگفته اند در حالی که مددکار شیرخوار گاه این مورد را قبول نداشت. می گفت مگر می شود ما شرایط کودک را به طور کامل برای کسی که او را به سرپرستی قبول می کند نگوییم؟ مگر می شود؟

#### مثل نامه ی برگشت خورده

از سال ۱۳۹۵ یک ماه مانده بود که صنم دوباره به بهزیستی برگشت خورد؛ درست مثل نامه ای که می تواند پر از مهربانی باشد اما انگار اشتباه پست شده است و باید به جای دیگر پست می شد تا برگشت نخورد. او برگشت خورد و این بار شد یکی از دختران این خانه. او حالا دوستان تازه ای دارد و جای دیگر برای زندگی. گاهی زندگی همین است؛ نامه های پر از مهربانی را برگشت می زنیم و سعادت را از خودمان دریغ می کنیم. صنم حالا بزرگتر شده است. شاید حالا در دنیای کودکانی خودش به زندگی بیشتر فکر می کند؛ به پدر و مادری که نیستند، به رفتنی که رفت و برگشت به روزهای پیش رو، به میهمانی هایی که با دوستانش می رود، به میهمانی هایی که آدم های مهربان این شهر برای بچه های همدم می گیرند تا آنها برای لحظاتی هم که شده است غم هایشان را لب تاچه ی فراموشی بگذارند. تا برای ساعتی هم که شده است لبخند بزنند و شادی کنند. زندگی گاهی هم این است. پر از زمستان است و انگار یکی بهارش را دزدیده است.





## در کار خیر

### باید «من» را از میان برداشت...

گفت‌وگویی نزدیک، با نیکوکار نام‌دار؛ جعفر داور دوست شالچی

اشاره:

جعفر داور دوست شالچی یکی از ایرانی‌های ساکن اروپا است که با کوشش و تلاش فراوان و پس از کسب موفقیت‌های چشمگیر مالی در حرفه‌ی مهندسی عمران، خیریه‌ای با نام حرکت انسانی تاسیس کرده‌است؛ موسسه‌ای که امروزه در اکثر کشورهای جهان نمایندگی دارد.

جعفر شالچی، اواخر آبان سال ۱۳۹۷ در سفری که به مشهد داشت، دفتر این بنیاد خیریه را در مرکز خراسان رضوی افتتاح کرد. چند روز بعد جهت آشنایی با همدم و فعالیت‌های مختلف آن، در میان بچه‌های موسسه حضور پیدا کرد. گفت و گویی که می‌خوانید، ضمن این بازدید انجام گرفته است:

\* جناب مهندس! ضمن عرض خوش آمد و تشکر از حضورتان در همدم، لطفاً با توجه به بازدیدی که امروز داشتید، ابتدا نظرتان را در مورد فعالیت‌های موسسه بفرمایید؟

\* من از دو موضوع در همدم احساس خوبی پیدا کردم؛ اولاً که فضای کارگاه‌ها و خوابگاه بچه‌ها، زیبا و صمیمی است و دوم اینکه متوجه شدم بچه‌های اینجا با عشق و محبت نگهداری می‌شوند که این بر نامه برای پرورش و توانبخشی روح و ذهن بچه‌ها بسیار ارزشمند است و من به‌شخصه به این موضوع خیلی اهمیت می‌دهم. اگر واقع‌نگر باشیم، متوجه می‌شویم جز با نیروی عظیم عشق نمی‌توان از روشی دیگر برای رسیدن به قله‌ی موفقیت در همدم رسید چرا که کار در اینگونه مراکز و جز با توسل به نیروی عشق، بسیار سخت و طاقت فرساست. این را هم بگویم که کارگاه‌های موسسه خیلی عالی بود و مشخص است که زحمات زیادی برای اداره‌ی آنها کشیده می‌شود.

\* قبل از اینکه به همدم بیایید، فکر می‌کردید که در یک موسسه‌ی خیریه‌ی مشهد، چنین فضای استاندارد با نشاطی حاکم باشد؟

\* پیشتر، دوستان من از موسسه‌ی شما خیلی تعریف کرده بودند. بنابراین علاقمند بودم هر چه زودتر به همدم بیایم و امروز که به اینجا آمدم خوشحالم تصویری که از اینجا داشتم و همچنین تعریف‌هایی که دوستانم کرده بودند درست بوده است. من امروز حدود ۱۰۰ نفر از بچه‌ها را از نزدیک دیدم و دوست داشتم همه‌ی ۴۰۰ نفر را ببینم تا بتوانم شرایطشان را بهتر ارزیابی کنم. کارگاه‌ها و خوابگاه‌های این صد نفری که من دیدم خوب بود. اما امروز شنیدم که این موسسه‌ی خیریه، در عین حال با مشکلات زیادی از لحاظ فضایی مواجه است. ای کاش فضای باز بیشتری مهیا می‌شد تا بچه‌هایی که امکان راه رفتن دارند، بتوانند از هوای آزاد و بازی کردن در آن لذت بیشتری ببرند. چون ایران ما کشور گرمی است، می‌بایست در طراحی ساختمان اینگونه مراکز و محل نگهداری افراد معلول، فضای آزاد بیشتری

در اختیارشان باشد.

من در اسکاندیناوی زندگی می‌کنم. آنجا به دلیل برودت و سرمای هوا فضای داخل خوابگاه‌ها را به گونه‌ای خاص و در جهت رفاه بیشتر ساکنین طراحی و تجهیز می‌کنند. اما اینجا - و البته در صورت وجود زمین و سرمایه‌ی کافی - باید به فضاهای سبز و مفرح بیشتر اهمیت داده شود که بچه‌ها با شور و هیجان مشغول بازی و ورزش و پیاده‌روی باشند.

\* پس شما روی نقش و تاثیر طبیعت در توانبخشی اینگونه بچه‌ها تاکید می‌کنید؟

\* بله. من جدای از لزوم وجود فضاهای طبیعی کافی در ساختمان و خوابگاه بچه‌ها، پیشنهاد می‌کنم آن‌ها را به کوه و دامن طبیعت بکر هم ببرید و تاجایی که من در جریانم خوشبختانه این کار ماهی یک‌بار در همدم اتفاق می‌افتد... امیدوارم یاوران ورزشکار و کوهنورد، فرزندان این موسسه را در این زمینه بیشتر کمک کنند.

\* ما ایرانی‌ها، انسان‌هایی عاطفی هستیم و بر همین مبنا عشق به خدمت در خیریه‌هایی چون همدم داریم. با توجه به اینکه شما در اروپا هستید لطفاً توضیح بدهید که در ذهن اروپایی‌ها چه چیزی هست که آنها را به کار خیر و نیکوکاری تشویق می‌کند؟ اصلاً چرا باید به این بچه‌ها توجه کرد؟

\* عشق، مرز و کشور و منطقه‌ی بخصوصی نمی‌شناسد. در همه جای دنیا عشق حکمرانی می‌کند. اروپا هم از این قضیه مستثنی نیست و در آنجا هم محبت و عاطفه‌ی انسانهاست که باعث همدلی و کمک به اینگونه بچه‌ها می‌شود.

ما گاهی فکر می‌کنیم این بچه‌ها در یافت خاصی از زندگی ندارند و خیلی چیزها و مسائل روزمره را متوجه نیستند و نمی‌فهمند. من معتقدم این ماییم که نمی‌فهمیم و هر چه این بچه‌ها درک می‌کنند اصل هستی است و لبریز از احساسات اصیل انسانی. این بچه‌ها همگی فرشته‌های بی‌گناهی هستند که وظیفه‌ی تمام مردم جهان خدمت به آنها و نگهداری‌شان با بهترین شرایط ممکن است. ماها تا گاندی می‌گوید کشور پیشرفته کشوری است که به حیوانات کشورش هم اهمیت می‌دهد چه برسد به انسان‌های مظلوم و بی‌گناهی.

\* چه پیشنهادی برای نیکوکاران و شهروندان مشهدی جهت همدلی بیشتر





با فرزندان همدم دارید؟

\*\*\* ما باید همه باهم همکاری کنیم. این پیامی است که ما با نوع طراحی لوگوی خیریه‌ی خودمان (شالچی) هم روی آن تاکید داشته‌ایم. تا همکاری نداشته باشیم به جایی نخواهیم رسید. بزرگترین خیریه‌ی دنیا متعلق به آقای بیل گیتس است که سالی چهار میلیارد دلار صرف امور خیریه می‌کند. من دوماه پیش با او ملاقات داشتم و از وی خواستم به تنهایی کار نکنند. او می‌تواند هزاران نفر را با خود همراه کند تا زودتر و بهتر به نتیجه برسد و با همکاری خیرین دیگر و بدون اسم بردن از یک نفر خاص، حتی باعث از بین رفتن فقر در کل جهان شود. بنابراین من از تمام مردم و خیرین و نیکوکاران مشهودی درخواست می‌کنم زیر یک سقف گرد هم بیایند و فارغ از نام و شهرت و عنوان، در گسترش امور خیر و عام‌المنفع و کمک به جامعه‌ی انسانی فعالیت کنند. من به‌شخصه، هیچ تاکیدی بر نام ندارم و همین آرم و لوگوی خیریه‌ی خودمان را با نام «حرکت انسانی» کافی می‌دانم و نیازی نمی‌بینم که اسم شالچی در کنارش آورده شود.

من معتقدم در کار خیر، بایستی کلمه‌ی من را از میان برداریم تا بتوانیم به هدف واقعی خیریه‌ها برسیم. به تنهایی نمی‌شود کاری انجام داد. باید همه باهم باشیم.

\*\*\* از کدام بخش همدم بیشتر خوشتان آمد و می‌تواند به عنوان یک خاطره‌ی ماندگار در ذهنتان ثبت شود؟  
\*\*\* از سرای مهر و خصوصاً تابلوی گنجشک‌های گلدوزی شده توسط زینب خیلی خوشم آمد و همچنین صدای تکتم را هیچگاه از یاد نخواهم برد. صدای تکتم برای من تداعی‌گر صدای فرشته‌ای بود که پیام مهر و محبت خداوند را تکرار می‌کرد. من بدون اغراق حرف می‌زنم و باید اعتراف کنم فکر می‌کردم خداوند است که با ما و از زبان تکتم حرف می‌زند.

\*\*\* و حرف و نکته‌ی آخرتان؟

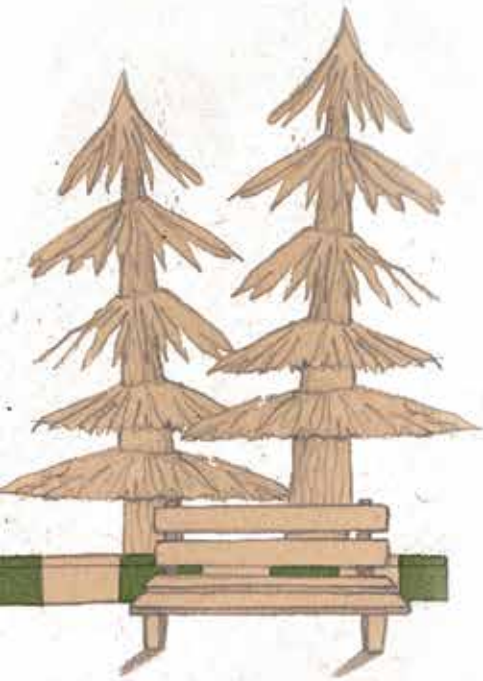
\*\*\* من دوست دارم به بچه‌ها بگویم: به گمان من هر کدام از شما یک قدرت الهی هستید. هرگز احساس ناتوانی نداشته باشید، همت کنید و مطمئن باشید به آنچه می‌خواهید می‌توانید دست یابید. من هم در خانه‌ای همانند شما بزرگ شدم و شرایط شمارا درک می‌کنم. بنابراین مشکلات شما کوچک‌تر از قدرت شماست. هدف من عشق است. شما هم با عشق به آنچه می‌خواهید برسید، خواهید رسید.



## داستان خجالت

• کاوه کوهی • تصویرگر: نگین حسین زاده

به پارک می‌رویم با همسر، برای مثلاً ورزش. گوشه‌ی سمت چپ، پشت کاج‌های مطبق، چند جوان در تاریکی زاویه‌ی مسجد و ایستگاه اتوبوس نشسته‌اند. همان گردهمایی شبانه است. آزادند و قدرش را هم می‌دانند. از مصایب دولتی تا دامنه و دلیل تحولات جهانی و حتی نمره‌ی کفش زن رونالدو، در صدایشان هست. کله از نابسامانی در فحشهایشان بی‌تابی می‌کند. پارک از سرمای هوا خلوت است. سرما، باعث خیر شده و مجال این جور تجمعات اعتراضی را بیشتر کرده... خوشبختانه در استتار کاملند. شاید اگر شعله‌ی آتشی که آن گوشه در حدفاصل دیوار و درخت روشن کرده‌اند نباشد، ما هم متوجهشان نشویم. نوسان فریادهای غمگینشان هم شنیده می‌شود. دلسوزی و سوسه‌ام می‌کند بروم نزدیک و راجع به آتش و اینکه ممکن است باعث لورفتنشان شود، بهشان یادآوری کنم. ولی تردید دارم. در واقع خجالت می‌کشم. می‌ترسم فکر کنند بویی برده‌ام. یا فکر کنند قرمزی مفتول‌های لای آتش، کنجکاو کرده. برمی‌گردیم خانه...





خبرها کهنه نمی شوند. مشروح  
اخبار همدم را می توانید در فضای  
مجازی دنبال کنید، اما اشاره‌ای  
کوتاه در این صفحات برای یادآوری  
مهربانی و تشکر از دوستان همدم است.

## خبرهای خوب این خانه

مروری گذرا، بر خدادهای سه‌ماه گذشته همدم

 [www.hamdam.org](http://www.hamdam.org)

  @hamdamcharity  @hamdam.charity



## سوگواری محرمی بایاران همدمی

پنجم مهر، فرزندان همدم، در نگارخانه‌ی موسسه و در دومین دهه‌ی محرم، کنار مردم مشهد، خیرین و میهمانانی از دیگر نقاط کشور، به سوگ سالار شهیدان نشستند و خاطره‌ی فداکاری‌های امام حسین (ع) و یاران گرانقدرشان را گرامی داشتند. در این مراسم سوگواری، دکتر علی‌رضایی به تشریح رفتار انسان‌دوستانه‌ی امام حسین (ع) با کودکان بی‌سرپرست پرداخت.



## دیدار استاد، با هنرمندان همدمی

در پنجمین روز از فصل پاییز، پدر هنرهای تجسمی خراسان استاد منوچهر اسپهبدی، با توانبخشی همدم و فرزندان هنرمندش، دیداری صمیمی داشت.



## دیدار خواهر و برادر، بعد از این همه سال

پایان مهر ۹۷ تبدیل به یک روز خوب برای ما همدمی‌ها و دختر خوبمان منیژه شد؛ داداش منیژه خانم، بعد از ۳۰ سال پیدا شد. خدا را برای این خبر خوب سپاسگزار و شاکریم.

## فرزندان همدم در حرم امام مهربانی

هفتم مهرماه، فرزندان همدم اولین شنبه‌ی ماه مهر را در حرم امام مهربانی‌ها آغاز کردند و محرم حسینی را به خورشید خراسان تسلیت گفتند.

## اهدای هنر قلم‌زنی همدم به مدیر کل میراث فرهنگی

یازدهم مهرماه، هنرمندان همدم بشقاب مسی قلم‌زنی شده‌ی خود را به ابوالفضل مکرمی‌فر (مدیر کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی) در آیین اختتامیه‌ی گرامی‌داشت هفته‌ی گردشگری در تالار همدم، اهدا کردند.







## همدمی‌ها به دیدار رئیس پلیس مشهد رفتند

سه‌شنبه هفدهم مهرماه، جمعی از همکاران و فرزندان همدم ضمن دیدار با جناب سرهنگ اکبر آقاییگی (رئیس پلیس مشهد) و معاونین و همکاران، مناسبت هفته‌ی ناجارا به آنان تبریک گفتند و برایشان آرزوی توفیق و تندرستی کردند.



## درخشش ماه‌مهربانی در حضور دوستان همدمی شهرداری

۱۹مهر، ویژه برنامه‌ای با حمایت و هدایت سازمان فرهنگی شهرداری مشهد و با هدف گرامیداشت هفته‌ی ملی کودک در تالار همدم برگزار شد و طی آن فرزندان موسسه در آیین جشن تولد خواهران متولد مهرماه‌ی شان نیز شرکت کردند.



## دیدار صنعتگران همیشه‌حامی...

بازدید جمعی از صنعت‌گران و کارآفرینان هم‌استانی از موسسه‌ی همدم و دیداری نزدیک با دختران هنرمند موسسه و قول مساعدت و مهر بیشتر به اهالی همدم.



## یک روز همدمانه، در آغوش پاییز طلایی

صبح پنجشنبه ۲۸ مهر، گروه کوهنوردی مایا با یک دستگاه اتوبوس آمدند و بچه‌های ورزشکار موسسه را به گلگشت بردند، به منطقه‌ی طرقدر و بیلاقات «کلاته آهن» و روز پاییزی خاطر‌انگیزی برای همدمی‌ها رقم زدند.

## شالچی نیکوکار به دیدار دختران موسسه آمد

مهندس جعفر شالچی (خیر و نیکوکار خوشنام کشورمان) بعد از دیدن آثار سوزن دوزی زینب در سرای مهر، گفت: «قدرت عشق است که باعث حرکت چرخ‌های زندگی در همدم می‌شود.»



## برگزاری شبیه‌خوانی در همدم

دوشنبه ۱۴ آبان، به همت و همیاری دفتر نمایندگی نهاد رهبری در دانشگاه علمی کاربردی و با حضور جمعی از مدیران دانشگاه و فرزندان موسسه، آیین سنتی شبیه‌خوانی (تعزیه) در تالار همدم برگزار شد.

## بزرگداشت هفته‌ی بسیج در همدم

گرامی داشت روز و هفته‌ی بسیج در همدم با همکاری حوزه‌ی مقاومت بسیج ۵ حضرت رقیه (س) و برگزاری ویژه برنامه‌ای با حضور فرزندان موسسه.

## دیدار نوری در آذرماه

در یکی از آخرین روزهای آذرماه، مهندس نوری (رییس کمیسیون اقتصادی، سرمایه‌گذاری و مشارکتهای شورای اسلامی مشهد) همراه برخی اعضای هیات امنای همدم، بازدیدی از بخش‌های مختلف موسسه داشتند.



## شب چله‌ی همدم

چهارشنبه شب ۲۸ آذرماه، آخرین برنامه‌ی پاییزی موسسه که برگزاری پیشاپیش جشن شب یلدا بود، با مشارکت گروه خیرین گمنام و حضور جمعی از دوستان همدم، رقم خورد. در این مراسم، حاضرین، شاهد برنامه‌های مختلفی از قبیل موسیقی، نمایش، حافظ‌خوانی و پذیرایی بودند.





## دیدار حمیدی همیشه نیکوکار

بازدید مهندس رضا حمیدی (نیکوکار و خیر مشهدی) از غرفه‌ی دختران هنرمند همدم، در نمایشگاه مشاغل استاندارد سالن صبا.



## بانک رفاه و حضوری دوباره در همدم

دیدار صمیمانه‌ی بهمن آرمان (سرپرست شعب بانک رفاه استان) و جمعی از کارکنان این بانک، با همکاران و فرزندان خیریه‌ی همدم.



## حضور همدمی‌ها در هتل هاییت و نمایشگاه گردشگری

دومین نمایشگاه بین‌المللی صنعت غذا و گردشگری مشهد از ۷ تا ۹ آذر در هتل هاییت به همت شرکت سپهر پارسیان برگزار شد و فرزندان همدم نیز هنرهای دستی خود را به میهمانان عرضه کردند. در این دوره از نمایشگاه علاوه بر برنهای معروف کشورمان کشورهای افغانستان، پاکستان، ترکیه، قطر، عراق و... نیز حضور داشتند.



## دیدار یاوران بانک تعاون با همدم در یک روز ورزشی

تعدادی از ورزشکاران حاضر در هشتمین المپیاد فرهنگی ورزشی بانک توسعه‌ی تعاون کشورمان به مناسبت روز ملی پارالمپیک، ساعاتی از وقت اداری روز بیست و چهارم مهر، میهمان اهالی همدم شدند.





در میان استقبال باشکوه هنرمندان و مردم نیکوکار مشهد؛

## موسسه‌ی همدم نگارخانه‌دار شد

افتتاحیه‌ای باشکوه با حضور میهمانانی ارجمند سرانجام و پس از مدت‌ها دوندگی و برنامه‌ریزی، روز یکشنبه بیستم آبان‌ماه ۱۳۹۷ فرارسید و نگارخانه‌ی همدم با حضور چهره‌ی برجسته‌ی خوشنویسی کشور (استاد غلامحسین امیرخانی)، مهندس تقی‌زاده خامسی (شهردار وقت مشهد)، دکتر محمدرضا راشد محصل (استاد برجسته‌ی ادبیات)، دکتر مکرمی‌فر (مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی) و ده‌ها مدیر اجرایی دیگر استان و همین‌طور هنرمندان نمایندگان رشته‌های مختلف هنری در میان شور و شوق وافر شهروندان مشهدی و باوران و خیرین همیشگی همدم، و نیز خبرنگاران رسانه‌های دیداری، نوشتاری و مجازی، رسماً افتتاح شد.

در بخش ابتدایی برنامه‌ی افتتاحیه که «نگارینه» نام داشت و به‌شکلی باشکوه در تالار موسسه برگزار شد، هریک از اساتید مدعو و مدیران حاضر در مراسم، ضمن تقدیر از فعالیت‌های فرهنگی - هنری همدم در سال‌های اخیر به ایراد سخن پرداختند و در حضور چشمگیر جمعیت و هنرمندان حاضر آرزو کردند که با گشایش نگارخانه، همدم به قطب هنری ایران تبدیل شود.

در ابتدای برنامه سید حسن ثابت محمودی (سپهبد محمودی)، به‌عنوان مجری مراسم و طی سخنان کوتاهی گفت: «سال‌هاست که با همدم ارتباط و در این فضا احساس صمیمیت خاصی دارم و هر بار که اینجا حضور پیدا می‌کنم شکر گزار خداوند و سپاسگزار مدیران موسسه می‌شوم؛ این مکان مقدس به‌واسطه‌ی نفس حق بچه‌های هنرمند و معصومی که دارد تا به امروز

هنر بزرگ، کار اهالی همدم است... نیمه‌های پاییز هر سال، فصل آغاز جشنواره‌های فرهنگی هنری در ایران و جهان و هر جشنواره، اغلب نماد و نماینده‌ی نگاه برگزارکنندگان و یادآور تلاش آنهاست.

فرزندان همدم همه‌ساله از اواسط پاییز تا پایان این فصل طلایی، برنامه‌های فرهنگی - هنری مختلفی دارند و در سایه‌ی تلاش و حمایت خادمین موسسه و باوران دلسوزشان، سعی می‌کنند بهترین میهمانان و سخنوران کشور را برای حضور در این جشنواره‌ها دعوت کنند.

امسال، بهانه‌ی یکی از این برنامه‌های فرهنگی هنری موسسه، افتتاحیه‌ی نگارخانه‌ی همدم بود. نگارخانه‌ای که از همین‌روز افتتاح، شانه‌اش را زیر بار خرج و مخارج دارویی و نیازهای اساسی ۴۰۰ دختر بی‌سرپرست خواهد گذاشت و هر چند شاید نتواند همه‌ی نیازهای موسسه را رفع و رجوع کند اما قطعاً در خط مقدم مشارکت‌های مردمی، نقش بسزایی ایفا خواهد کرد.

# نگارخانه همایش هنرهای تجسمی

جامعه‌ی مشتاقان به هنر می‌شود و دستاورد این کار ارزشمند، خدمت بهتر به دختران بی‌سرپرست موسسه خواهد بود.»

هنر قلمی در مقابل هنر عملی کم‌ارزش است!

دکتر محمدرضا راشد محصل، استاد برجسته‌ی ادبیات فارسی سخنران بعدی این مراسم بود که پس از پخش کلیبی کوتاهی در معرفی ایشان و اجرای چند آهنگ ملی و محلی توسط گروه آوای همدم، به جایگاه دعوت شد. دکتر راشد محصل، در مقدمه‌ی ارائه‌ی مقاله‌ی با عنوان «جلوه‌های هنری ایرانیان در تمدن اسلامی»، گفت: «قبل از حضور در تالار، به همراه استاد امیرخانی از کارگاه‌های هنری موسسه دیدن کردیم. من با دیدن هنر عملی این بچه‌ها احساس شرم کردم. چرا که هنر قلمی بنده در مقابل آثار قابل رویت و ارزشمند آنها بی‌ارزش است و صرفاً یک نوشته به‌شمار می‌آید.» او ادامه داد: «باید عرض کنم کار بزرگی که خادمین این موسسه‌ی خیریه انجام داده‌اند بی‌نظیر و ستودنی است. دعوت از جمع قابل توجهی از ادبا و هنرمندان برجسته‌ی کشورمان و همین‌طور مدیران دستگاه‌های اجرایی استان توسط یک خیریه‌ی با سابقه، نشان از خدمت صادقانه‌ی آنها و بی‌ریا بودن فعالیت‌هایشان دارد. من به عنوان یک معلم دانشگاه و از طرف همکارانم در مجامع علمی، آمادگی خود را برای هر گونه همکاری در این زمینه اعلام می‌کنم.»

دکتر راشد محصل در پایان مقاله‌اش گفت: «مدیران فرهنگی مشهد باید بدانند رویداد بزرگی که خادمین همدم آغاز کرده‌اند، خدمتی تاریخی به خراسان عزیز است، وظیفه‌ی مسئولین دانای این شهر است که آنها را تنها

توانسته است خدمات بزرگ و شایان توجهی به هنر و فرهنگ خراسان و ایران ارائه کند و امیدواریم با حضور استاد امیرخانی و اساتید بزرگوار دیگری که امشب در این تالار گرد هم آمده‌اند، شاهد فصل جدیدی از فعالیت‌های خیر خواهانه‌ی موسسه باشیم.»

پخش فیلم کوتاهی از شرایط زندگی و نگهداری و آرزوهای دختران همدم نخستین چراغ برنامه‌های آیین گشایش نگارخانه را روشن کرد که با استقبال و تأثر میهمانان مواجه شد.

سپس، دکتر زهرا حجت، به عنوان اولین سخنران و جهت عرض خیر مقدم به میهمانان نگارینه به جایگاه فراخوانده شد.

مدیر عامل موسسه، در ابتدای سخن گفت: «ماه ربیع‌الاول یادآور تولد پیامبر رحمت و مهربانی است؛ با تاسی از این ماه نورانی و توسل به آخرین فرستاده‌ی الهی، بر آن شدیم نگارخانه‌ی همدم را با دستانتان مبارک استاد امیرخانی و هنرمندان بزرگوار که دعوت اهالی این خانه را قبول کرده‌اند افتتاح کنیم و امیدواریم از این به بعد و با نگاه خیر خواهانه‌ی هنرمندان عزیزی که همواره یار و یاور موسسه‌اند، شاهد شکوفایی و فعالیت آن و میزبان آثار گرانبمایی اهالی هنر خراسان باشیم.»

او افزود: «ما معجزات هنر را به‌عینه مشاهده کرده‌ایم. آنجا که داستان ناتوان و ذهن رنجور فرزندان همدم بواسطه‌ی فعالیت در کارگاه‌های هنری موسسه در حد غیرقابل باوری تغییر کرده است و به همین دلیل هنر رانه تنها مایه‌ی آرامش فرزندان مان می‌دانیم، بلکه آن را به عنوان یکی از روش‌های توانبخشی مداوم موسسه پذیرفته‌ایم. نام و آوازه و اعتبار هنرمندان کشورمان، هنگام حضور در همدم باعث آشنایی مردم و



پس از سخنان استاد امیرخانی، مهندس تقی‌زاده خامسی (شهردار مشهد) در صحبت‌های کوتاهی گفت: «حضور فرزند رشید هنر ایران در مشهد را گرمی می‌داریم و از مدیران همدم سپاسگزاریم که این فرصت را بوجود آوردند تا همه‌ی ما از بیانات و حضور استاد امیرخانی عزیز بهره ببریم.» وی سپس یک جلد قرآن نفیس را که همراه آورده بود، به استاد امیرخانی هدیه کرد.

در پایان این ویژه برنامه و قبل از افتتاح رسمی نگارخانه‌ی همدم، هدایایی به رسم یادبود از طرف موسسه، هنرمندان و خیرین به استاد امیرخانی اهدا شد. همچنین استاد مجتبی سبزه (خوشنویس و شاگرد ارشد امیرخانی) تابلوی خوشنویسی نفیسی به موسسه اهدا کرد.

نگذارند و با تمام امکانات از آنها حمایت کنند تا پیوند مبارک هنر، مردم و خدمت به جامعه‌ی معلولین هم‌استانی پایدار بماند.»

در مقابل هنر همدم باید سر تعظیم فرود آوریم!

سرانجام نوبت به استاد غلامحسین امیرخانی رسید. ایشان که پس از پخش فیلم کوتاه معرفی‌شان و در میان تشویق پی در پی حضار به جایگاه آمده بود اینگونه آغاز به سخن کرد: «امروز میهمان کارگاه‌های باشکوه هنرمندان همدم بودیم. کودکانی که ظاهر آنها باید کاری از دستشان برآید اما بعد از دیدار با آنها و آثار زیبایشان بسیار منقلب شدم و به این نتیجه رسیدم که بنده داوری و قضاوتی در مورد هنرشان نمی‌توانم داشته باشم و فقط می‌بایست در مقابل آثار آنها سکوت کنم.»

چهره‌ی ماندگار فرهنگی کشورمان ادامه داد: «صحبت در مورد هنر و هنرمندی در خراسان کار ساده‌ای نیست. در طول تاریخ شاهد حضور هنرمندان بزرگی در این خطه‌ی روحانی از ایران زمین بوده‌ایم. اسامی این هنرمندان در طول تاریخ تا به امروز به حدی درخشان و نورانی است که حقیقت است شما خراسانی‌ها به سایر مردم ایران مالیات بدهید. چرا که به تنهایی میراث‌دار بخش مهمی از تاریخ فرهنگی این سرزمین هستید.»

رییس شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران افزود: «عاطفه و مهربانی در جامعه‌ی ایرانی جایگاه والا‌یی دارد. من شاهد خدمت صادقانه‌ی بانوان متمولی بوده‌ام که ساعاتی از هفته مشغول خدمت به کودکان بی‌سرپرست هستند. عاطفه می‌بایست عملی باشد و زبانی و نوشتاری هیچ ارزشی ندارد چرا که عملاً در خدمت جامعه قرار نمی‌گیرد. امشب در این مراسم باشکوه شاهد حضور هنرمندان عزیزی هستیم که اراده کرده‌اند در خدمت دختران بی‌سرپرست همدم باشند. اگر هنرمند و عاطفه‌اش بتواند باری از دوش این کودکان بردارد آنگاه در تاریخ جایگاهی برای خود دست و پایی کند و در غیر اینصورت متأسفانه باید گفت شمعی لرزان در میان باد و باران و طوفان است.»

مدیر فرهنگسرای ارسباران با اشاره به جذابیت کارگاه‌های همدم گفت: «بنده سال‌هاست با تشکیلات عزیز و نازنین همدم آشنا هستم و امشب افتخار حضور در کنار خادمین متعدد و مریبان کوشا و مخلص آن را پیدا کردم. شما جزوی از جامعه‌ی یآوری خراسان هستید که در تاریخ مشرق زمین کم‌نظیر است. زحمات شما برای برگزاری چنین برنامه‌ی باشکوهی نشان از لطف پروردگار به این مجموعه دارد و من ایمان دارم راه شما راهی مقدس و پویا و همیشگی خواهد بود.»







# صدای ایمان راز رادیو جیبی من می شنوید!

• دکتر علی شمس

ار کستر مخفی در حال نواختن آهنگ زیبا بود. فواره‌های لیزری به حرکت درآمدند و با تنظیم و رهبری ار کستر پشت پرده و پنهان، می‌رقصیدند، قر و قمیش می‌آمدند، ریسه می‌رفتند و شبیه رقص واقعی گاهی به جلو و گاهی به عقب خم می‌شدند. در آن دم‌دمای غروب دل‌انگیز و پارک مصفا و سرسبز جلوه‌های زیبا و مناظری بدیع خلق کرده بودند. رقص فواره‌ها که تمام شد تمام تماشاچی‌های اطراف استخر، شروع کردند به تشویق کردن و دست زدن. این بنده‌ی ساده‌دل هم جوگیر شدم و شادمانی کردم و به دنبال رهبر ارکستر کم‌نظیری می‌گشتم که از پرده برون آید و از حاضرین تشکر کند! ولی افسوس که این مصداق «چیزی که یافت می‌نشود آنم آرزوست» بود. کم‌کم ستاره‌ها هم درآمدند و در آسمان آبی نورافشانی کردند.

تالگوی ماه شب بدر در استخر زیبای پارک موجب شادی و نشاط بود. در آن وقت شب، فقط باید به هتل می‌رفتیم و دمی می‌آسودیم. رفتیم هتل. در نزدیکی هتل ما خبرهایی بود! یک خانم سالتی‌مانتال با لباس‌های اجق و جق دم در با نگاه کاسب کارانه ایستاده بود و ما دو نفر را به مهمانی «آن کاره‌ها!» دعوت می‌کرد. به اصطلاح دلال محبت بود! زدیم به چاک. قول امام علی (ع) یادمان آمد که: از نقاط تهمت خیز بپرهیزید (تقوا من مواضع التهم). زدیم به چاک و سریعاً گریختیم!

روز که شد و خورشید خانم از شرق جزیره بالا آمد، رفتیم به فروشگاه بزرگ که در تملک چند مسلمان بود؛ فروشگاه بود چند طبقه. سریع از جلوی اجناس می‌گذشتیم و دنبال خرید سوغات بودیم. وقت زیادی تا پرواز نداشتیم. نام اجناسی را که می‌خواستیم یادداشت کرده بودیم. من چند تا «تی شرت» و من جمله یک رادیو جیبی انتخاب کردم و به صندوق مراجعه کردیم. سوغاتی‌ها را دریافت کردیم و پولش را پرداختیم. دل شوره گرفته بودم و نگران ترسیدن به پرواز. تاکسی گرفتیم. نزدیکی‌های فرودگاه، تازه متوجه شدم که رادیو داخل سوغاتی‌ها نیست. از فرط عجله آن را جا گذاشته بودم. فرصت برگشت نبود. قبض خرید را برای روز مبادا نگه داشتیم. این قبض را سالها نگه داشته بودم و هر زمان که به آن نگاه می‌کردم، مثل تمام مال‌باخته‌ها، از ته دل آه می‌کشیدم!

سال‌ها گذشت تا این که همان کنگره، در سنگاپور تکرار شد. همینکه رسیدم رفتم سراغ همان فروشگاه، جلوی صندوق ایستادم و خودم را معرفی کردم. داستان را تمام و کمال برایش شرح دادم. حتی گفتم تا همین اواخر قبض را همراه خود داشته‌ام ولی الان آن را با خود ندارم. قبول کرد. دستور داد یک رادیو ترانزیستوری پاناسونیک ژاپنی به من بدهند. بدون دریافت هیچ وجهی. لذت بردم؛ این منش یک فروشنده‌ی مسلمان واقعی است. نمی‌دانم اگر چنین ماجرابی در مملکت شیعی ما رخ بدهد، همین سرانجام را خواهد داشت یا نه؟ در تمام عمرم فقط یک مورد مشابه را در آجیل فروشی توضع تبریز دیدم. به آجیل فروش گفتم: چند سال قبل اینجا آجیل خریدم ولی بسته‌ها را فراموش کردم که بردارم... فروشنده به همان مقداری که گفتم بدون هیچ‌گونه نك و نوکی، با کمال خوش‌روئی و تواضع، بسته تحویل داد و چیزی هم مطالبه نکرد. راستی، آیه‌ی «وای بر کم‌فروشان» برای کدام قشر از جامعه نازل شده‌است؟

حدود ۲۵ سال قبل، توفیق عمل به دستور پیامبر اکرم (ص) را یافتم و به توصیه‌ی اطلبوا العلم ولو بالسنین (دانش را اگر چه در چین باشد بیاموزید)، در یک کنگره‌ی علمی در قاره‌ی اقیانوسیه (دورتر از چین) شرکت کردم. در این کنگره‌ی علمی از ایران فقط دو نفر شرکت کرده بودیم؛ بنده و یکی از همکاران بزرگوار از تهران. مسیر رفت و برگشت ما؛ تهران - کوالالمپور - سیدنی بود. دوست تهرانی پیشنهاد کرد تمام مسیر مسافرت را با هم باشیم. پذیرفتم. وزیر خارجه‌ی آن وقت ایران که از دوستان گرمابه و گلستان ایشان بود برایمان محلی را در سفارت ایران در مالزی تهیه دید. فرودگاه کوالالمپور از فرودگاه‌های شلوغ، حتی شلوغ‌ترین آسیای جنوب شرقی است. نامش «مالاگا» است. می‌گویند در همین سال ۲۰۱۷ میلادی، پنجاه و هشت میلیون و پانصد و پنجاه و چهار هزار و ششصد و بیست و هفت مسافر را به اقصی نقاط دنیا جابجا کرده‌است. دوستان سفارت در این فرودگاه به دنبال ما آمدند و یکی دوشب میهمان لطف آنان بودیم. بلیط ما نشان می‌داد که در مراجعت از سیدنی به کوالالمپور باید حدود بیست ساعت منتظر هواپیمای هما باشیم. ناگهان به ذهنم گذشت که این مدت را به سنگاپور برویم. به رفیق تهرانی گفتم به دلیل دوری راه و خستگی فراوان اگر کلاهمان را به اینجا پرتاب کنند دیگر رغبت و توان برگشتن نیست، بیا سنگاپور برویم که غنیمت است و یک فرصت طلایی. قبول کرد. قیمت بلیط هوایی رفت و برگشت از این فرودگاه به سنگاپور یک صد دلار آمریکا بود. بلیط تهیه کردیم. از زمان برگشتن از سیدنی تا پرواز سنگاپور کمتر از دو ساعت زمان داشتیم، لذا بار و بنه اضافی و هم‌چنین بلیط‌های برگشت به تهران را به دوستان سفارت دادیم تا کارت سوار شدن ما به هواپیمایی‌ها را پیش از مراجعت از سنگاپور، تهیه کنند و چنین کردند. کنگره علمی دوسالانه‌ای بود که مدتی است سالیانه شده‌است. مقاله‌هایی ارائه کردیم و از مباحث علمی متنوع کنگره لذت وافر بردیم. به مالزی که برگشتیم، آسمه‌سره از میان سیل جمعیت فرودگاه به «گیت» (دروازه خروجی) سنگاپور روانه شدیم. زیرا زمان ترانزیت ما کمتر از دو ساعت بود. مسافرت بسیار فشرده بود، زمان کوتاه و وقت بسیار کم برای مشاهده دیدنی‌های فراوان و جذاب سنگاپور مانند، جزیره، آکواریوم، تله‌کابین پارک پروانه‌ها، برج آسمانی و جزیره سنتوزا. چون نزدیکی‌های غروب بود، با راهنمایی کارمند هتل، جزیره‌ی سنتوزا و تنها پارک سنتوزا و رقص فواره‌های رنگی را انتخاب کردیم. استخری بود بزرگ و کنار هابیش فواره‌های کوتاه و بلند. در یک ساعت معین رقص فواره‌ها شروع می‌شد. ما به موقع رسیدیم.





## ایکاش‌ها را در نگاهش می‌توان خواند...

مروری گذرا بر برنامه‌ها و دیدارهای همدم به مناسبت بزرگداشت روز و هفته‌ی جهانی معلولین، در سال ۹۷

• مریم همایونی

پنجمین اکسپوی عکس همدم با همراهی و همدلی عکاسان ایران و خراسان با حضور حجت‌الاسلام رسول منتجب‌نیا نماینده ادوار مجلس شورای اسلامی، دکتر حمیدرضا پوریوسف مدیر کل بهزیستی خراسان رضوی و اساتید به نام عکاسی مشهد با حضور پر شور و بی‌سابقه‌ی هنرمندان و هنردوستان هنر عکاسی گشایش یافت و پس از شش روز، بابرگزاری مراسمی ویژه و تقدیر از عکاسان شرکت‌کننده، به پایان رسید.

در بین آثار فاخر به نمایش گذاشته شده در این اکسپو، هجده قطعه عکس از آثار فرزندان هنرمند همدم بود که در سالهای اخیر توسط عکاسان یاوران موسسه آموزش دیده‌اند، و این از بخش‌های قابل توجه این نمایشگاه بود. حضور موسسه‌ی توانبخشی همدم در دومین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری صنعت غذا و شیرینی با حضور برنده‌های مطرح و کارآفرینان برتر کشور برنامه‌ی دیگری بود.

از جمله بازدیدکنندگان از غرفه‌ی توانمندی‌های فرزندان همدم و گفتن تبریک به مناسبت هفته‌ی معلولین، نمایندگان از کنسول‌گری کشورهای همسایه، سرکنسول کشور عراق، اتاق اصناف مشهد، خانه‌ی صنعت معدن و تجارت خراسان رضوی، سازمان میراث فرهنگی و دیگر ارگانها و اتحادیه‌ها بودند. همچنین، بازدید خانم جراح مشاور شهردار مشهد در امور بانوان مهندس رحیمی معاون فرهنگی شهرداری منطقه دوی مشهد، مهندس تقویان رییس شهرداری ناحیه یک منطقه دو مشهد و جمعی از فعالین فرهنگی و شورای بانوان محلات این منطقه و تبریک روز جهانی معلولین به فرزندان و کارکنان موسسه توانبخشی همدم را در این هفته شاهد بودیم. همچنین، مسئولین سینما هویزه‌ی مشهد از فرزندان همدم برای دیدن فیلم و ثبت روزی خوش و شاد برای همدمی‌ها در بزرگداشت روز جهانی معلولین دعوت کردند.

ایکاش می‌شد مادرم را برای یکبار هم که شده صدا بزنم. ایکاش می‌توانستم هنگام عصبانیت فریادی از دل بر آورم. ایکاش می‌توانستم ولو برای یکبار با پدرم از خستگی و در ماندگی‌هایش سخن بگویم. ای کاش می‌توانستم شنونده‌ی هیاهوی پر هیجان کودکان در پارک محله باشم...

می‌دانم در دلت «ایکاش‌ها» بسیارند اما ایمان دارم با نگاهت می‌توانی دنیایی را خلق کنی که عالم محو زیبایی‌اش شود، ای گویای خاموش! می‌دانم که می‌توانی بر تمام دلتنگی‌های رنگ آبی آن آسمانی را که فقط تو تجربه کرده‌ای نقاشی کنی و به روی دنیا لبخند بزنی... صدای زندگی را می‌شنوی و باران را می‌بینی. چشم‌ت هماهنگ با چرخ‌های ویلچیری که یکی از جنس تو بر آن نشسته، می‌چرخد و تا ابدیتی که دنیا برای شما ساخته پیش می‌رود. آنگاه، نگاه آدمهای دنیا را معنا و الفبای معلولیت را هجی می‌کنی...

پدیده‌ی معلولیت آنقدر برای جامعه‌ی جهانی اهمیت دارد که سوم دسامبر بزرگداشت روز معلولین نام‌گذاری شده است. با این وجود نگاه به معلولیت در همه‌ی جوامع یکسان نیست. باید برای نگاه یکسان و بهینه ساختن شرایط زندگی معلولین به صورت ریشه‌ای فرهنگ‌سازی شود؛ باور کنیم که فرد معلول همچون دیگر انسانها دارای عزت نفس و غرور است. او هم شخصیت دارد و نمی‌شود به وجود و حضور او بی‌توجه بود. سلوک گروهی از مردمان بدین گونه است که با نگاه و رفتار، باوری از کم توانی و ناتوان بودن را به افراد معلول منتقل می‌کنند و این، دشواری وظیفه خانواده، مربیان و آنانی را که شب و روز در جهت ارتقاء تواناییها و آموزش این هستی‌های متفاوت هستند را دوچندان می‌کند. آموزش همگانی باید جزو برنامه‌ها و نگاه عامه به این طیف از جامعه باید بسیار سنجیده و آگاهانه باشد. اگر جز این باشد کمترین آسیب‌ها، انزوا و عدم فعالیت‌های فردی و اجتماعی در افراد معلول خواهد بود.

موسسه توانبخشی همدم از جمله مراکز توانمندی است که به علت نگرهداری شبانه‌روزی فرزندان بی‌سرپرست کم توان ذهنی، با معلولین ارتباطی تنگاتنگ دارد و می‌کوشد تا زمینه ساز رشد و فعالیت ثمربخش این قشر باشد. دوازدهم آذرماه، روز جهانی معلولین و هفته‌ی گرمی‌داشت آن فرصتی مغتنم برای همدم بود تا با فعالیت‌های توانبخشی، فرهنگی و هنری این مهم را به جامعه یادآوری کند و همراهی مردم با معلولان را با معادله‌ی زیبای مهربانی و عشق پیوندی جاودانه بزند. در این مسیر مسئولین و مردم نیکو نهاد با همراهی خود ما را تنها نگذاشتند.

در این مجال، برخی برنامه‌ها و فعالیت‌هایی را که به مناسبت بزرگداشت روز و هفته‌ی جهانی معلولین در همدم صورت گرفت را به اختصار شرح می‌دهیم:





**پنجمین اکسپوی عکس همدم**  
**The 5<sup>th</sup> Photo Expo of Hamdam**  
 برای حمایت از چهارصد دختر بی سرپرست همدم  
 To support 400 abandoned girls in Hamdam charity



غرفه‌ای نیز برای عرضه‌ی توانمندی‌های فرزندان همدم در دانشگاه شهید به‌مناسبت گرامیداشت روز جهانی معلولین، اختصاص داده شد. حضور همدم در شورای شهر به‌عنوان فضیلت پاسخگویی با حضور مدیران شهری، اعضای شورای شهر، مدیران بهزیستی و نماینده‌هایی از معلولین مشهد، یک برنامه‌ی دیگر بود. جشن و جنگ شادی برای فرزندان همدم با همت خیرین از جمله خانواده‌ی محترم رضاپور به‌مناسبت روز جهانی معلولین برگزار شد. بازدید گروهی از مدیران و کارکنان هلال احمر از موسسه، برگزاری مراسم ویژه‌ی اداره‌ی کل بهزیستی خراسان رضوی و حضور مدیران این سازمان در تالار همدم، بازدید چندساعته‌ی دکتر حسن رحیم‌پور از غدی به همراه محمدجواد استادی (رئیس اداره‌ی فرهنگ و ارشاد مشهد مقدس) از موسسه‌ی همدم و نیز دیدار دوتن از نمایندگان مشهد و کلات در مجلس شورای اسلامی آقایان دکتر شیران خراسانی و دکتر بحرینی از بخش‌های مختلف موسسه‌ی همدم، از آخرین برنامه‌ها و اتفاقات موسسه‌ی همدم در هفته‌ی بزرگداشت معلولین در سال ۹۷ بود.









## اولین اجرای ارکستر ملی ویژه‌ی ایران و حضور موثر «آوای همدم» در آن



عصر جمعه ۲۳ آذر، با مشارکت موثر گروه «آوای همدم»، اولین اجرای ارکستر ملی ویژه‌ی ایران، در تالار سوره‌ی تهران برگزار شد. حاصل این رویداد بزرگ هنری که توانایی جمعی از معلولین هنرمند ایران را به خوبی نشان داد، آشنایی بیشتر مردم کشورمان با ظرفیت‌های خاص این قشر از فرزندان ایران زمین بود. آغاز فعالیت ارکستر ملی ویژه، به دو سال قبل و پیگیری‌های خستگی‌ناپذیر خانم گیلاسیان (رهبر این ارکستر) برمی‌گردد. در این مدت، هر یک از اعضای این گروه ۲۰ نفره، در شهرهای مختلف ایران، زیر نظر مربیان موسیقی خود به کار و تمرین مداوم می‌پرداختند و هر سه ماه یکبار، برای انجام تمرین‌های مشترک دور هم جمع می‌شدند. اولین اجرای ارکستر ملی ویژه‌ی ایران، با استقبال و حضور مهربانانه‌ی جمع کثیری از علاقمندان برگزار شد؛ ۱۵ تن از اعضای دفتر سازمان فرهنگی ملل متحد (یونیسف)، دکتر نحوی نژاد (معاون توانبخشی بهزیستی کشور)، خانم دکتر فخری (مدیر کل حوزه‌ی هنری توانبخشی کشور) هنرمندان عزیزی همچون استاد چکناواریان، افسانه بایگان و... نیز جمعی از خیرین و هنردوستان کشورمان، از جمله حاضران در تالار سوره بودند.









## دیداری همایون و بابر کت

شنبه، ۲۴ آذرماه، پس از انتظاری همیشگی، همایون شجریان عزیز به همدم آمد تا پس از دیدار و احوالپرسی مفصل با فرزندان و کارکنان موسسه و همخوانی با تکتم، در تقویم فصلی همدم روزی خاطره‌انگیز و بابر کت ثبت شود. در پی این حضور و بازتاب رسانه‌ای فراگیر جهانی‌اش، بسیاری از شما خوبان خیراندیش و هنردوست، با درگاه‌های ارتباطی موسسه تماس گرفتید و بعضاً ضمن اظهار شادمانی و تبریک گلایه داشتید که چرا این رخداد خجسته را به موقع اطلاع‌رسانی و امکان حضور شمارا در این دیدار فراهم نکردیم. فکر کردیم باید یادآور شویم که همدم بدون شما هیچ است. اما باید بدانید که حضور اغلب هنرمندان و از جمله همایون عزیز در این موسسه، بدون برنامه‌ریزی قبلی و صرفاً یک دیدار داوطلبانه‌ی کوتاه‌مدت است و فرصت برنامه‌ریزی و دعوت و اجرای مراسم، نیست. علاوه بر این، همدم، بدون اخذ مجوزهای لازم نمی‌تواند اقدام به برگزاری مراسم هنری رسمی و پر مخاطب کند. مطمئن باشید چنانچه شرایط لازم فراهم و با حمایت مدیران فرهنگی شهرمان همراه شود، شما نخستین کسانی خواهید بود که در جریان هر امر مبارکی جهت تامین منافع ۴۰۰ فرشته‌ی همدم، قرار خواهید گرفت. مدیریت و هیات مدیره‌ی همدم، حضور هنرمندان در این موسسه را صرفاً راهی جهت کوتاه‌کردن فاصله‌ی موسسه با مردم خیرخواه کشورمان می‌دانند. لذا بی‌تعارف و تردید، شما در ردیف نخست دلتنگی و دعوت و حرمت ما هستید. یقین بدانید که راه خیر از کوچه‌ی همت و محبت مردم می‌گذرد در آینده دوباره و صدباره در همدم شما را زیارت خواهیم کرد..









دو صحنه‌ی واقعی از زندگی این روزهای مردم؛

## یک ثانیه تا مدار عاشقی!

تقدیم به فرشته‌های همدم

● امیر روحپور

صحنه اول: بوی بهشت زیر تالار

وارد سوله که می‌شوم خشکم می‌زند... دهها دختر کم سن و سال در ردیفی منظم، مشغول کار مردانه‌اند!

تق تق تق... یکی فرش می‌باید، یکی نقاشی می‌کشد، یکی تابلوی نفیس می‌سازد و آن یکی بادستانی کوچک اما پرتوان زیوری را برای فروش آماده می‌کند؛ انگار کارخانه است! کارخانه‌ای که موسیقی "کار" را کودکانه کوک می‌کند؛ گوش خراش، اما دلنشین. فکرش را بکن با همه‌ی معلولیت‌ها روی یک صندلی نشسته‌اند، مدام و بدون وقفه؛ انگار ربات‌اند در قالب انسان. ولی چه انسانی بهتر از آنان... باورش سخت است. دخترها یک ریز کار می‌کنند. خنکای پنجره گاهی نسیمی را روانه صورت‌های شاداب‌شان می‌کند. از یکی‌شان درباب سختی کار می‌پرسم. -سخت نیست؟

نگاهی به انگشتری‌اش می‌کند، لبخندی می‌زند و پاسخی پر معنای می‌دهد؛ -اینجا کارگاه عشقه... عشق به کار و تلاش... عشق به زندگی. از او درباره‌ی شرایط کارش سوال می‌کنم، و پیش از زبان، پاسخ را در چشمانش می‌یابم؛

"خدا بانیان این موسسه رو حفظ کنه؛ مامان حواسش به همه چیز هست... باور کنید از صبح تا ظهر اینجا کار می‌کنیم اما اصلا احساس خستگی نمی‌کنیم... خیلی هومون رو دارند، نمیدارن آب توی دلمون تکون بخوره... اینجا ما یک خانواده ایم... خدا خیرشون بده اونهایی که به ما سر می‌زنن و با کمک هاشون فرصتی ایجاد می‌کنن که بی‌دغدغه زندگی و خدا را شکر کنیم... الهی که همیشه سلامت باشن" سالن بعدی، نوبت دیدار دخترهایی است که دل آسمانی دارند و بامهربانی‌شان قلبهای زنگار گرفته را جلا می‌دهند. کافی است دستی بر سرشان بکشی... آنجاست که معجزه‌ی خدا را می‌بینی؛ جایی که فاصله تا مدار عاشقی فقط یک ثانیه است. بازبان بی‌زبانی و حرکات دست و پا، شوق خالصانه‌ی خود را از دیدار

نثارت می‌کنند و چه شیرین می‌خندند این فرشته‌های خدا بر روی زمین. اینجاست که می‌فهمی عشق به خدمت چه رنگ و بویی دارد، رنگ خدا... مادر را که می‌بینند چنان به وجد می‌آیند که نگو و نپرس... انگار بال می‌زند به طرف مادر و غش غش خنده‌ی‌شان در میان شوخی‌های ریز مادر رها می‌شود. بغل می‌کند، می‌بوید و می‌بوسد دخترانش را... آنطرفتر ۲۰ گل سرسبد کنار هم زندگی می‌کنند؛ نداء، مهتاب، فاطمه، نگین، روزان، دینا، المیرا، زهرا و... یکی از یکی شیرین تر مثل عسل؛ آشیانه‌ای پر از مهر و صفا. بازدید از سالن‌ها تمام می‌شود و حالا وارد تالار همایش می‌شوم؛ هتلداران کنار هم نشسته‌اند؛ تکتم جان نقل محفل است؛ با گروهش می‌خوانند، با سوز دل؛ تا پلسی بزنند میان خالق و مخلوقات می‌کند که اینجا میهمانان‌اند... حالا صورت‌ها خیس شده... خیس عاشقی. خانم دکتر حجت پشت تریبون است و از هزینه‌های همدم می‌گوید؛ از این‌که سایه‌ی سپاه گرانی، تامین اقلام مورد نیاز و داروی نگهداری بچه‌ها را چقدر سخت کرده است. و اینجاست که نوبت عاشقی می‌رسد؛ نوبت مهربانی... یکی ۱۰ میلیون، دیگری ۵ میلیون و آن یکی ۱ میلیون. اسم‌ها خوانده نمی‌شود اما رقم‌ها گفته می‌شود پشت سرهم انگار مسابقه است؛ مسابقه‌ی انفاق و عشق... صحنه‌ی دوم؛ صورتی که اشک شوق ندیده است

همه چیز دارد... بهترین خانه و چند مدل ماشین وارداتی.

سالی شش ماه خارج از کشور است؛ از این کشور اروپایی به آن کشور اروپایی، از این جزیره به آن جزیره... خلاصه، غرق رفاه است. تازه به دوران رسیده یا نوکیسه نیست اما هر چه داشته است از بالا و پایین کردن قیمت‌ها بدست آورده. و حالا سود ماهانه‌ی بانکی بی‌دغدغه‌ای دارد... یک عدد درشت با چند صفر جلواش... او چند سالی است که نه سرما می‌چشد نه گرما، نه عرق می‌ریزد، نه مشکل گرانی دارد و نه مشکل بالا رفتن قیمت‌ها، نه غصه‌ی حقوق کارگرانش را دارد و نه اندوه نان شبش را... غرق در ناز نعمت است.

اما نه یک چیز کم دارد...

ثروتش "برکت" ندارد.

او شهید شیرین کار خیر را نچشیده است. او نمی‌داند سفره پهن کردن برای یک خانواده‌ی ۴۰ نفره‌ی توانجویان چه لذتی دارد؟ نمی‌داند عشق واقعی چیست؟ نمی‌داند مفهوم لبخند آرام یک کودک دیده‌ی یتیم چیست؟... لذت او لذت دنیا است؛ لذت پول، لذت دلار و سکه! و برای همین است که نمی‌داند وقتی فرشته‌ی کوچولوی همدم را در آغوش می‌کشی و صورتت یواشکی زیر باران اشک شوق خیس می‌شود، یعنی چی؟ او نمی‌داند عطر بهشت زیر سقف همدم یعنی چه!







[www.ranafood.ir](http://www.ranafood.ir)







هم

## بایک گل بهار می شود

این دسته گلها دست رنج دختران همدام است؛ گلی که شما به مراسمها و همایش هایتان می برید و بخشی از هزینه خیریه همدام را تامین میکند.

### موسسه ی خیریه ی همدام

خیام شمالی - عبدالمطلب ۵۸ | تلفن: ۰۵۱-۳۷۱۱۲۱۱۱-۱۳  
رفاه کارت: ۷۴۷۲ ۳۷۶۰ ۶۳۱۸ ۵۸۹۴  
مشارکت آنلاین: [www.Hamdham.org](http://www.Hamdham.org)

## از این خانه‌ها می‌خواهید؟

خانه‌هایی که به خانه‌هایتان ببرید و شکرگزاری و مهربانی‌تان را در آن قسمت کنید...

اینجا قلک‌هایی ساده متولد شده‌اند تا مثل نامه‌هایی عاشقانه بین ما و شما رد و بدل شوند. با مهربانی شما، خانه‌ای آباد خواهد شد خانه‌ی دلتان آباد...

تلفن هماهنگی:

۰۵۱-۳۷۱۱۲۱۱۱-۱۳

مسکن کارت: ۶۲۸۰ ۲۳۱۴ ۶۰۵۰ ۴۰۶۰

مهربانی با همراه: \*۷۳۳\*۴\*۴۰۰۴۰۰\*

موسسه خیریه توانبخشی **همدم**





# جای تعمیر مکان خالپست

تلفن: ۰۵۱-۳۷۱۳۱۱۱-۱۳  
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۷۱۳۱۲۱  
پاسخگویی شبانه روزی: ۰۴۳۵۱۲۵۶۱۶۲





# تالار همایش ما همدم

مؤسسه خیریه توانبخشی همدم - فتح المبين

همایش ها و برنامه هایتان را با کار خیر همراه کنید.

(درآمد حاصل از تالار، صرف هزینه های زندگی ۴۰۰ دختر بی سرپرست می شود.)

تلفن: ۰۵۱-۳۷۱۱۲۱۱۱-۱۳

مشهد - خیام شمالی - عبدالمطلب ۵۸

رفاه کارت: ۵۸۹۴ ۶۳۱۸ ۳۷۶۰ ۷۴۷۲

ملی سیبا: ۰۱۰۶۰ ۹۱۴۵ ۹۰۰۹

مشارکت آنلاین: [www.hamdam.org](http://www.hamdam.org)

پرداخت موبایلی: #۷۳۳\*۴\*۴۰۰۴۰۰\*



@hamdamcharity



@hamdam.charity



## آنچه نباید دل‌بستگی را نشاید...

• تصویرگر: فرزانه رییس الساداتی

افلاطون را گفتند: «چرا هرگز غمگین نمی شوی؟  
گفت: «دل بر آنچه نمی ماند، نمی بندم.»  
فردا یک راز است؛ پس نگرانش نباش...  
دیروز یک خاطره بود؛ حسرتش را نخور...  
و امروز یک هدیه است؛ قدرش را بدان و از تک تک لحظه های  
لذت ببر...  
از فشار زندگی نترس، به یاد داشته باش که فشار، توده‌ی زغال  
سنگ را به الماس تبدیل میکند...  
نگران فردا پت نباش؛ خدای دیروز و امروز، خدای فردا هم هست...  
ما اولین بار است که بندگی می کنیم، ولی او قرن‌هاست که خدایی  
می کند.  
پس به خدایی او اعتماد کن و فردا و فرداها را به او بسپار...

## نیک اندیشان ارجمند؛

جناب آقای سرهنگ منصورزاده  
جناب آقای ابادریان  
جناب آقای اسماعیل منصوری  
سرکار خانم هژبر کلالی

## همکاران گرامی؛

جناب آقای دکتر همراز  
سرکار خانم بانژاد  
جناب آقای نیستانی  
سرکار خانم رحیمی  
سرکار خانم قبادی

همدم و اهالی این خانه خود را در اندوه  
فقدان عزیزانتان شریک می دانند.  
همدردی ما را پذیرا باشید.





## چند لحظه‌ی علمی و آموزشی

- اضطراب امتحان!
- تاب آوری...
- مددکاری اجتماعی و مسایل آن...

# اضطراب امتحان!

● محبوبه محمدنیا - کارشناس ارشد مشاوره تحصیلی



دانش آموزان با شنیدن اسم امتحان دچار تشویش خاطر می شوند. اضطراب امتحان، نوعی خودمشغولی ذهنی است که با خودضعیف پنداری و تردید فرد درباره‌ی توانایی‌های خود مشخص می شود و غالباً با شناخت منفی، عدم تمرکز حواس و واکنش‌های جسمانی نامطلوب و افت تحصیلی همراه است.

چرا اضطراب باعث کاهش توانایی فرد می شود؟ پاسخ اجمالی این است که؛ وقتی سطح اضطراب بالاست، توجه فرد پایین می آید و فقدان مهارت‌های مطالعه می تواند اضطراب را پدید آورد. راهکارهای مقابله با اضطراب:

بهترین روش ایمن سازی است که باید مؤلفه‌های آن را شناخت؛ اولین مؤلفه کنترل تنفس و آرامش عضلانی جسمی. دوم؛ خودفرمانی (گفتگوی شخصی هدایت شده) است. سوم؛ تصویرسازی ذهنی هدایت شده است. چهارم؛ مسئله‌گشایی می باشد. روش ایمن سازی یک روش شناختی-رفتاری است. تن آرامی و کنترل تنفس باعث تعدیل جنبه‌های فیزیولوژیکی اضطراب امتحان می شود. پنجم؛ برقراری ارتباط عاطفی والدین با فرزندانشان. فرزندانشان را در آغوش بگیرد و به آنها با کلمات محبت آمیز ابراز علاقه کنید. ششم؛ در مواقعی که ناراحت هستید گریه کنید و جلوی احساسات خود را نگیرید.

منابع:

۱- دادستان، پ (۱۳۷۶) سنجش و درمان اضطراب امتحان، مجله روانشناسی سال اول.

۲- ابوالقاسمی، ع (۱۳۷۴)، ساخت و اعتباریابی مقدماتی پرسشنامه اضطراب امتحان و بررسی رابطه اضطراب امتحان با اضطراب عمومی.

۳- 2010 Latas M, Pantic M, Obradovic D, Med Pregl

اضطراب یک ناراحتی دردناک ذهنی است و از ویژگیهای آن ترس و ناراحتی است که راه فرار ندارد و اضطراب، ناشی از این عوامل است. ولی تفاوت‌های مشخصی با آن دارد. اضطراب معلول تحلیل است. انسان دوست ندارد رفتارش مورد آزمایش قرار گیرد. به این دلیل در موقعیت آزمون، دچار شکست می شود. یکی از عوامل شکست امتحان، ترس از عدم آشنایی دانش آموزان و شرایط و نحوه‌ی برگزاری امتحان می باشد. عامل دیگر سخت گیری آموزگاران است. همچنین حضور معلم ناشناس موجب ترس می شود و توضیح‌های منفی بعضی والدین نیز می تواند با اضطراب رابطه مستقیم داشته باشد.

در واقع اضطراب یک موضوع روانی و درونی افراد جامعه است و در جوامع همه با آن سروکار دارند. پس یک موضوع اجتماعی است و همین اضطراب است که استعدادها را تخریب می کند. مشکلاتی که تمرکز حافظه به بار می آورد باعث رفتارهای ناپخته می شود و فرد مبتلانی می تواند با شرایط محیط روبرو شود. برخی افراد کنترل خود را از دست می دهند و دچار مشکلاتی اعم از جسمانی، رفتاری و شناختی می شوند و اضطراب در عملکرد تحصیلی آنها تأثیر می گذارد و باعث مشکلاتی برای آنها در امتحان می شود.

اضطراب یک حالت بهنجار و ضروری در زندگی انسانهاست اما آنگاه که شدت اضطراب و نگرانی زیاد می شود و به حدی می رسد که بیشتر از دارنده می شود تا برانگیزاننده، عملکرد فرد را تحت الشعاع قرار داده و آن را کاهش می دهد و دیگر یک حالت بهنجار نیست. اضطراب از عوامل مؤثر بر یادگیری است و پدیده‌ای روانشناختی است و کمتر کسی پیدا می شود که با آن مواجه نشده باشد. آنچه مهم است شدت هیجان زدگی است که به هنگام حضور در محافل اجتماعی یا شرکت در آزمون‌های مختلف، دامنگیر افراد می شوند. در واقع اضطراب در اثر استرس و فشارهای زیاد و یکدفعه بوجود می آید. اضطراب معمولاً از ۴ تا ۶ سالگی افزایش می یابد و دختران اضطراب را بیشتر از پسران تجربه می کنند. هدف اصلی ما اضطراب شب امتحان است که

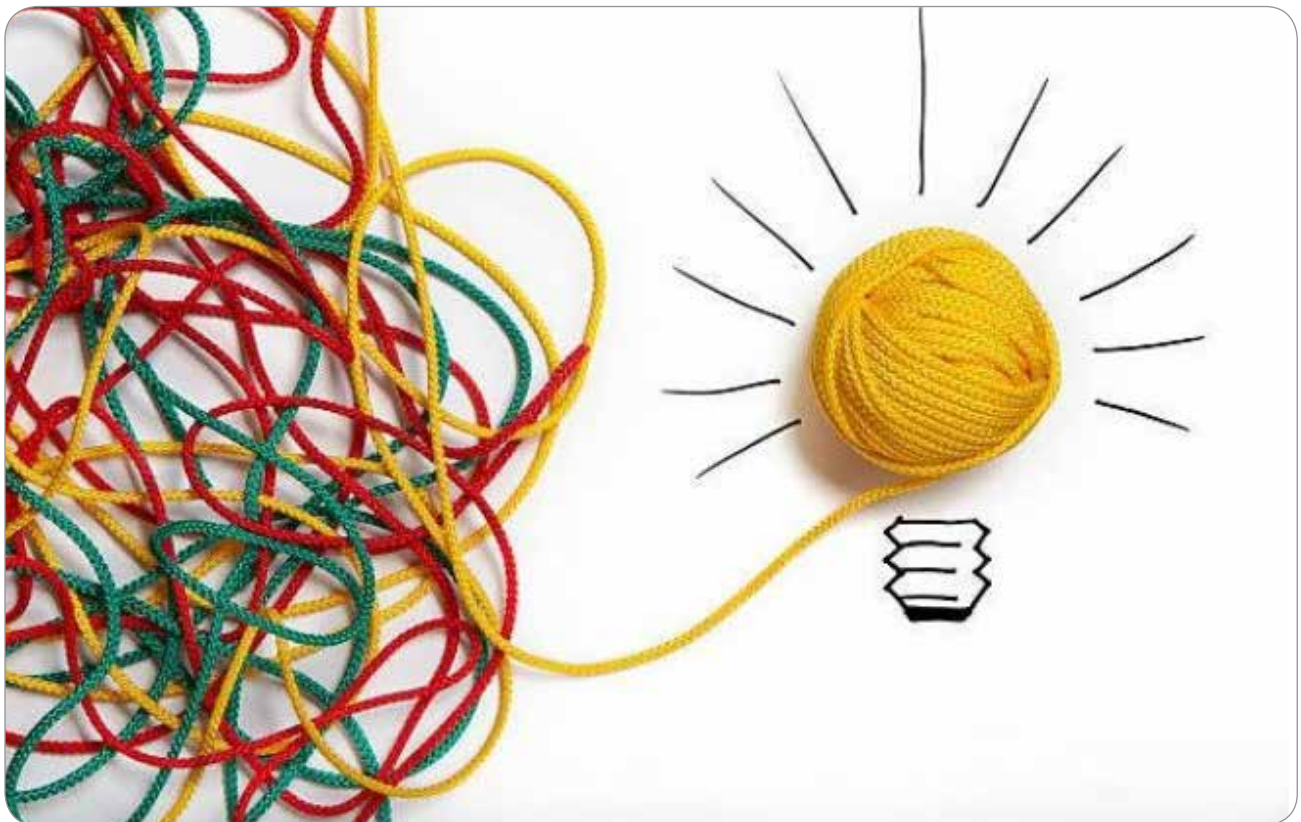


## تاب آوری... Resiliency

• دکتر محمد سلطانی زاده

آیا در هنگام طوفان، درختان را دیده‌اید، آنگاه که به خود می‌پیچند و خم می‌شوند برف‌ها به روی شاخه‌هایشان سنگینی می‌کند تا بدانجا که شاخه‌هایشان در مقابل زمین سر تعظیم فرود می‌آورند اما به ندرت می‌شکنند و به محض فروکش کردن طوفان و آب شدن برف‌ها به تدریج استوارتر از گذشته بر می‌خیزند؟ احتمالاً تا به حال این سؤال به ذهنتان رسیده که چرا برخی افراد در برخورد با عوامل استرس‌زا انعطاف‌پذیری خاصی دارند و خم به ابرو نمی‌آورند ولی بعضی‌های دیگر برای مقابله با چنین عواملی مشکل دارند؟ و این که ویژگی‌های این افراد آموختنی است یا ارثی؟ برخی افراد در برابر مشکلات بسیار آسیب‌پذیر عمل می‌کنند و به سرعت در هم می‌شکنند و برخی دیگر آرام منطقی، صبور و مطمئن با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند. این تفاوت از کجا ناشی می‌شود و علت آن چیست؟ پاسخ روانشناسان به این پرسش این است: تاب‌آوری!

بله تفاوت این دو دسته با یک ویژگی خاص، یعنی "تاب‌آوری"، تفسیر می‌شود. اما تاب‌آوری به چه معناست و خود، شامل چه ویژگی‌هایی می‌شود؟ شاید بارزترین نمونه‌ی چنین افرادی مردم ژاپن بعد از سونامی گذشته باشند که پس از ویران شدن شهرها و از دست دادن نزدیک‌ترین افراد زندگی‌شان توانستند زنده بمانند، ثبات عاطفی خود را حفظ کنند، در برابر استرس و فشار سرسختانه بایستند و با نهایت توان با شرایط بسیار ناگوار خود مقابله کنند و مهم‌تر از همه پس از برطرف شدن همه‌ی عوامل فشارزا، به سرعت و اغلب با





#### تعریف تاب آوری

تاب آوری معادل واژه انگلیسی Resiliency است. در فرهنگ لغت، این کلمه خاصیت کشسانی، بازگشت پذیری و ارتجاعی معنا شده است، ولی در متون بهداشت روانی تاب آوری معادل گویاتری است. ریشه تاب آوری (resiliency) از علم فیزیک گرفته شده است و به معنی جهیدن به عقب است. در واقع افراد تاب آور قادر هستند به عقب بجهند. آنها توانایی زنده ماندن و حتی غلبه بر ناملازمات را دارند. تاب آوری میتواند باعث شود که فرد پیروز ماندانه از رویدادهای ناگوار بگذرد و علیرغم فرار گرفتن در معرض تنش های شدید شایستگی اجتماعی، تحصیلی و شغلی او ارتقا یابد. تاب آوری نوعی ویژگی است که از فردی به فردی متفاوت است و میتواند به مرور زمان رشد کند یا کاستی یابد. در واقع تاب آوری ظرفیتی برای مقاومت در برابر استرس و فاجعه است. روانشناسان همیشه سعی کرده اند که این قابلیت انسان را برای سازگاری و غلبه بر خطر و سختی ها افزایش دهند. افراد و جوامع میتوانند حتی پس از مصیبت های ویرانگر به بازسازی زندگی خود بپردازند.

به بیان دیگر فرد تاب آور یعنی کسی که در برقراری تعادل زیستی روانی در شرایط دشوار توانمند است. البته معنای تاب آوری فقط این نیست که در برابر آسیب ها یا شرایط تهدید کننده پایدار بمانیم و در رو به رو شدن با شرایط خطرناک حالتی انفعالی داشته باشیم، بلکه در عمق معنای آن شرکت و حضور فعال و سازنده ی ما در محیط پیرامونمان نیز مد نظر است.

#### ویژگی های افراد تاب آور؛

بازیگوشی و کنجکاوای بچگانه: سوالات زیادی می پرسند، می خواهند از هر چیزی سر در بیاورند. همچون کودکان از خودشان لذت می برند، همیشه و در هر جازمان خوشی دارند، از چیزها متعجب می شوند، تجربه می کنند، اشتیاق می کنند، آسیب می بینند و می خندند. به طور مداوم از تجارب خود می آموزند: تجارب جدید و غیرمنتظره را سریعاً درونسازی می کنند و تغییر یافتن بوسیله آنها را تسهیل می کنند. از خود می پرسند: "نکته جدید

ایجاد هیجانات مثبت به حالت عادی طبیعی باز گردند.

شاید بهتر باشد قبل از اینکه بیشتر در مورد تاب آوری بدانید آزمون زیر را انجام دهید و سعی کنید به شیوه ای واقع بینانه خود را ارزیابی کنید تا بدانید که تا چه اندازه تاب آور هستید. وضعیت تاب آوری خود را در یک مقیاس پنج درجه ای (۱= بسیار کم تا ۵= بسیار زیاد) ارزیابی کنید و سپس نمرات خود را جمع بزنید و به قسمت تفسیر توجه کنید تا بدانید چه وضعیتی دارید. ۱. در یک بحران یا موقعیت آشفته، می توانم خود را آرام کنم و بر انجام کارهای مفید تمرکز کنم.

۲. من معمولاً خوشبین هستم، مشکلات را به عنوان چیزی گذرا می بینم و انتظار دارم که بر آنها غلبه کنم.

۳. من می توانم سطوح بالایی از ابهام و نامشخص بودن را در یک موقعیت تحمل کنم.

۴. من سریعاً با تحولات و تغییرات جدید سازگار می شوم و وقتی که مشکلاتی برآیم پیش می آید به خوبی به حالت اول برمی گردم.

۵. من بازیگوش هستم، در موقعیت های سخت و دشوار از حس شوخ طبعی استفاده می کنم و می توانم بخندم.

۶. من پس از فقدان ها و ضربه های زندگی می توانم به لحاظ هیجانی بهبود یابم. دوستانی دارم که می توانم با آنها صحبت کنم. می توانم احساساتم را برای دیگران بیان کنم و درخواست کمک کنم. احساس خشم، فقدان و ناامیدی من خیلی طول نمی کشد.

۷. من احساس اعتماد به نفس می کنم، خودم را تحسین می کنم و مفهوم درستی از اینکه چه کسی هستم دارم.

۸. من کنجکاو هستم، سوال می پرسم، می خواهم بدانم که چیزها چگونه کار می کنند و دوست دارم راه های جدیدی برای انجام دادن کارها پیدا کنم.

۹. من درس های ارزشمندی از تجارب خود و از تجارب دیگران یاد می گیرم. ۱۰. من توانایی حل مساله خوبی دارم، می توانم از منطق تحلیلی استفاده کنم، خلاق باشم یا از درک تجربی استفاده کنم.

۱۱. من می توانم امور را خوب پیش ببرم، اغلب می خواهم گروه یا پروژه را هدایت کنم.

۱۲. من بسیار منعطف هستم، با تناقض های پیچیده ام احساس راحتی می کنم، من هم خوشبین و هم بدبین، هم خودخواهم و هم خودخواه نیستم در عین اینکه اعتماد می کنم محتاط هستم و مسایلی از این قبیل ...

۱۳. من همیشه خودم هستم اما در موقعیت های مختلف متفاوت رفتار می کنم. ۱۴. من ترجیح می دهم که بدون یک نسخه معین کار کنم. من زمانی اثر بخش تر هستم، که در انجام آنچه که فکر می کنم در آن موقعیت بهترین است آزاد باشم.

۱۵. من مردم را می شناسم و به شهود خود اعتماد می کنم.

۱۶. من شنونده خوبی هستم و به خوبی می توانم با دیگران همدلی کنم.

۱۷. من درباره دیگران غیر قضاوتی بر خورد می کنم و با افرادی که سبک های شخصیتی مختلفی دارند سازگار هستم.

۱۸. من بسیار با ثبات هستم. و زمان های سخت و دشوار را به خوبی پشت سر می گذارم و هنگام کار با دیگران روحیه ای مستقل و در عین حال مشارکت جویانه دارم.

۱۹. تجارب سخت مرا قویتر و بهتر کرده اند.

۲۰. من بدشناسی را تبدیل به خوش شانس می کرده ام و مزایایی در تجارب بد یافته ام.

نمره گذاری:

نمره ۸۰ و یا بیشتر = بسیار تاب آور

نمره ۶۵ تا ۸۰ = بهتر از غالب افراد

نمره ۵۰ تا ۶۵ = پایین اما مناسب

نمره ۴۰ تا ۶۵ = شما در تلاش و تقلا هستید.

۴۰ و یا کمتر = کمک بخواهید.



یادرس آن چیست؟

انعطاف پذیری بالایی دارند: می توانند خود را به سرعت با تغییر شرایط سازگار کنند و از نظر هیجانی و ذهنی بسیار منعطف هستند. در ضمن با شخصیتی متناقض راحت هستند و می توانند قوی و لطیف، حساس و سرسخت، منطقی و شهودی، آرام و هیجانی و جدی و بازیگوش باشند. رابطه دوستانه یا عاشقانه خوبی دارند: پژوهش ها نشان می دهند که مردم در شرایط کاری دشوار و تخریب کننده، اگر رابطه دوستانه داشته باشند و یا خانواده ای دوست داشتنی داشته باشند، مقابله بیشتری در مقابل استرس دارند و به احتمال کمتری ممکن است مریض شوند. بنابراین افراد تنها و منزوی بیشتر مستعد شرایط آشفته هستند. صحبت کردن با دوستان و خانواده از اثر مشکلات می کاهد و موجب افزایش احساس ارزشمندی خود و اعتماد به نفس می شود. احساسات خود را صادقانه بیان می کنند: افراد تاب آور می توانند خشم، عشق، تنفر، تحسین، غم و طیف وسیعی از هیجانات انسانی را به شکل صادقانه و باز تجربه و ابراز کنند. همچنین می توانند در شرایطی که لازم باشد احساسات خود را به شکل آگاهانه فرونشانی کنند.

انتظار دارند که کارها خوب پیش برود: افراد تاب آور خوش بینی عمیقی دارند که بوسیله ارزش ها و استانداردهای درونی هدایت می شوند همچنین تحمل زیاد در مقابل شرایط مبهم و نامشخص دارند. بدون یک نسخه از پیش تعیین شده هم می توانند کار کنند

با دیگران همدلی نشان می دهند: می توانند دنیا را از دید دیگران ببینند حتی اگر مخالف نظر آنها باشد. از خود می پرسند: "دیگران چگونه فکر و احساس می کنند؟ از دید آنها این مساله چگونه به نظر می رسد؟ آنها مرا چطور می بینند؟ چه چیزی باعث شده که اینگونه فکر، احساس و رفتار کنند؟" از شهود و حدس خلاق خود استفاده می کنند: درک زیرآستانه ای و شهود را بعنوان منابعی مفید از اطلاعات قبول دارند. از خود می پرسند "بدنم (احساسم) به من چه می گوید؟ آیا رویاهایم معنایی دارند؟ چرا به آنچه به من گفته می شود، اعتقاد ندارم؟ اگر این کار را انجام دهم چه می شود؟" از خود به خوبی دفاع می کنند: مقاومت می کنند، شکست و ناکامی را جبران می کنند، به راحتی گول نمی خورند، اگر لازم باشد خود را کنار می کشند تا در امان باشند و از تدابیر دیگر استفاده می کنند. دوستان، منابع و حمایت را می یابند و کمک می خواهند.

در استفاده از شانس توانایی و استعداد دارند: در مدرسه زندگی درس هایی را یاد گرفته اند که برای آنها مانند پادزهر در موقعیت های دشوار عمل می کنند. آنها می توانند موقعیت هایی را که برای دیگران به لحاظ عاطفی تخریب کننده و مسموم کننده است را به موقعیت هایی تبدیل کنند که به لحاظ عاطفی برای آنها پرورش دهنده و تغذیه کننده است. زیرا که آنها درس های خوبی از تجارب سخت خود می گیرند. بدشانسی را تبدیل به خوش شانسی می کنند و توانمندی را از گرفتاری و سختی بدست می آورند. ورق را برمی گردانند: تجاربی را کسب کرده اند که هنگام رو به رو شدن با مصائب زندگی برایشان همانند پادزهر عمل می کنند. می توانند موقعیت هایی را که برای دیگران مخرب و آسیب زا تلقی می شود برای خود به موقعیت هایی تبدیل کنند که موجب خودشکوفایی شان می شود. از این رو بدشانسی را به خوش شانسی تبدیل می کنند و از گرفتاری ها سربلند بیرون می آیند.

در هر دهه از زندگی بهتر و بهتر می شوند: افراد تاب آور به شکل روزافزونی در زندگی شایستگی، تاب آوری، ثبات و آزادی بیشتری را تجربه می کنند و از زندگی بیشتر و بیشتر لذت می برند. بطور کلی می توان گفت که کیفیت زندگی چنین افرادی روندی صعودی و پیشرونده دارد. آنها از خود می پرسند که: آیا امروز بهتر از گذشته می توانم با مشکلات زندگی کنار بیایم؟ تاب آوری آموختنی است. نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که درست است تاب آوری به قابلیت تطابق انسان در مواجهه با بلاها

یا فشارهای جانکاه، غلبه یافتن و حتی تقویت شدن با آن تجارب اطلاق می شود، اما این خصیصه در کنار توانایی های درونی شخص و مهارت های اجتماعی او و همچنین در تعامل با محیط تقویت می شود، توسعه می یابد و به عنوان یک ویژگی مثبت متبلور می شود. نتیجه اینکه تاب آوری در هر سن و در هر سطحی رخ می دهد و سازه ای شناختی و قابل آموزش است. یعنی تاب آوری پدیده های ذاتی نیست، بلکه از طریق تمرین، آموزش، یادگیری و تجربه حاصل می شود. پس اگر فکر می کنید تاب آوری کمی دارید، می توانید آن را تقویت کنید و مهارت های خود را برای تاب آور شدن پرورش دهید.

در زندگی خود معنا و هدف داشته باشید. افرادی که در زندگی هدف مشخصی ندارند و معنای مهمی برای زندگی خود نیافته اند، با هر سختی و مشکلی، از هم می پاشند و انگیزه خود را از دست می دهند. ارتباطات خود را توسعه دهید. داشتن روابط عاطفی و اجتماعی محکم عامل بسیار مهمی در سلامت روان انسان به شمار می رود و هنگام بروز بحران های زندگی پشتوانه بسیار مفیدی محسوب می شود. بنابراین روابط دوستانه و خانوادگی خود را تقویت کنید.

نسبت به تغییرات انعطاف پذیر باشید. زندگی یعنی تغییر. اگر نسبت به تغییرات زندگی منعطف نباشید همواره در بیم و هراس باقی می ماندید و توانایی مواجه شدن با آن را از دست می دهید.

مراقب تغذیه و سلامتی خود باشید. از قدیم گفته اند عقل سالم در بدن سالم است. پس برای آنکه بهتر بیندیشید مراقب جسم خودتان باشید، تغذیه سالم، ورزش و سبک زندگی سالم را سرلوحه خود قرار دهید. مهارت های سالم برای مقابله با مشکلات را بیاموزید. اگر مقابل ههای مسئله مدار و هیجان مدار سالم را بیاموزید به هنگام مواجهه با مشکلات زندگی مخزن غنی و پر محتوایی از راهکارهای مفید دارید که بر حسب اوضاع می توانید از آنها استفاده کنید.

خوشبین باشید. نگاه واقع بینانه توأم با مثبت اندیشی سبب می شود درک مناسبی از مسئله داشته باشید و به شیوه ای متناسب عمل کنید -دل بستگی های مثبت ایجاد کنید. مشارکت در یک یا چند فعالیت سرگرم کننده سالم، عضویت در گروه های مذهبی، حضور در باشگاه ورزشی، کلاس های هنری و انجمن های علمی و مانند آن موجب می شود به هنگام وجود مشکل آرامش خود را باز یابید.

معنویت را در خود تقویت کنید. افرادی که ایمان قوی دارند و در مشکلات و سختی ها ضمن تلاش و تعقل به خداوند توکل می کنند، آرامش و امنیت وصف ناپذیری را تجربه می کنند.

در پایان لازم است یادآوری کنیم که تاب آوری یک پدیده ذاتی نیست بلکه از طریق تمرین، آموزش، یادگیری و تجربه حاصل می شود. پس اگر فکر می کنید که تاب آوری کمی دارید می توانید آن را تقویت کنید و اگر تاب آوری خوبی دارید بهتر است که بدانید برای اینکه بتوانید در همین سطح بمانید یا آن را افزایش دهید نیاز به تقویت و تداوم دارید.

منابع:

۱- روش های نوین تاب آوری و به زیستی جوانان، نویسندگان نیکول نیکتورا؛ جولی آن لیز ماریا، مترجمان: محمد رضا مقدسی؛ عفت حیدری (۲۰۱۵)

۲- مزایای تاب آوری، نویسندگان: ریچارد اس سیتین؛ آلان ویس مترجمان: محمد رضا مقدسی؛ عفت حیدری (۲۰۱۴)

۳- تاب آوری (منابع و گفتارمان) راهنمایی برای تقویت تاب آوری در کودکان تقویت روحیه انسانی  
A guide to promoting resilience in children strengthening the human spirit

نویسنده: ادیت گروتبرگ، مترجم: محمد رضا مقدسی (۱۳۹۶)

۴- دانلود مقالات از سایت خانه تاب آوری به آدرس <http://www.resiliency.ir>

۵- مقاله بررسی ارتباط بین سرسختی روانشناختی و خود تاب آوری با فرسودگی شغلی نویسنده: محمد نریمانی و مسلم عباسی (۱۳۹۰)

# مددکاری اجتماعی و مسایل آن...

● به انتخاب همکاران واحد مددکاری همدم

من احسن الی الناس، استدام منهم المحبت...

کسی که به مردم نیکی کند، دائماً از محبت آنان بهره‌مند می‌شود.  
امام علی (ع)

## مقدمه:

مددکاری اجتماعی، فعالیت ویژه‌ای است که برخی موسسات رفاه اجتماعی آنرا به مراجعین خود ارائه می‌دهند. از دیدگاه مددکاری اجتماعی، ریشه‌ی مشکلات انسانها نه تنها در عوامل فردی و خانوادگی آنها، بلکه می‌تواند در عوامل اجتماعی و در تعامل بین این افراد و محیط اجتماعی شان باشد. مددکاران اجتماعی از طریق وارد شدن به زندگی مددجو به طور مستقیم رفتارها و ارتباطات مددجو و خانواده او را مشاهده و مورد بررسی قرار می‌دهد و به تشخیص و ارزیابی مشکل می‌پردازد. و در صورتی که لازم باشد تغییر در محیط خانوادگی و اجتماعی مددجو به وجود می‌آورد. امروزه علیرغم ایجاد تغییرات عمیق فرهنگی و تغییر در شیوه‌های زندگی بسیاری از افراد در رو باریبی با مسائل زندگی فاقد توانایی‌های لازم و اساسی هستند و همین امر آنان را در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی روزمره آسیب‌پذیر کرده‌است. همه‌ی ما در زندگی با چالشها و مشکلاتی مواجه می‌شویم و هر کس به شیوه‌ی خاص خود به مسائل پاسخ می‌دهد. علم مددکاری اجتماعی در این زمینه به کمک بشریت آمده و از طریق دانش و مهارت اصولی و قابل فراگیری، با حمایت مددکاران اجتماعی که از این دانش بهره گرفته اند جهت حل تعارضات و چالشهای زندگی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، طلاق همسر آزاری و کودک آزاری و... که منجر به عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی دولت‌ها خواهد شد در جهت نجات بشریت گام برداشته است.

## تاریخچه‌ی مددکاری اجتماعی

دستگیری از نیازمندان و افراد بی سرپرست از زمان خلقت انسان تا کنون مرسوم بوده‌است. مطالعه در مذاهب قبل از تاریخ نشان می‌دهد که توجه به سلامت و رفاه مردم در گذشته نیز مدنظر بوده است. در دین اسلام، نیکوکار داری خود را در راه دوستی خدا به خویشاوندان، یتیمان، فقرا، رهگذران و سائلان می‌بخشد. حفظ حرمت و شخصیت افرادی که از نیکوکاری و خدمت دیگران برخوردار می‌شوند در دین اسلام لازم شمرده شده‌است. با تصویب «قانون فقرای الیزابت» در انگلستان در سال ۱۶۰۱، حمایت از افراد نیازمند جنبه‌ی قانونی گرفت و سپس در سایر کشورها قوانین مشابهی تصویب شد. در ایران آموزش مددکاران اجتماعی متخصص با ایجاد آموزشگاه‌های عالی خدمات اجتماعی از سال ۱۳۳۷ در تهران آغاز شد.

## مفاهیم اساسی در مددکاری اجتماعی

### مددکار اجتماعی:

به فردی اطلاق می‌شود که با بهره‌گیری از مهارت‌ها و تعالیم حرفه‌ای همچون منابع موجود در جامعه تلاش می‌کند استقلال و تعادل گروهی و اجتماعی افراد یا مددجویان را فراهم و مشکل آنها را حل کند. گاهی جهت توصیف این حرفه از واژه‌ی مهندس اجتماعی استفاده می‌شود که محدوده‌ی وسیعی را در بر می‌گیرد.

### مددکار فردی:

مددکار فردی، شامل شخص و خانواده او می‌شود که در شرایط نامناسبی قرار گرفته اند و بدون دخالت سازمان و یا در میان سازمان، موسسه یا فرد حرفه‌ای یعنی مددکار اجتماعی قادر به حل و فصل مشکل خود نیست.

### تعریف مشکل:

به معنی علت و مجموعه‌ای از علل شرایط و موقعیتی است که موجب ضعف و تقلیل توانایی و کارایی در روندکاری فعالیت‌ها و زندگی اجتماعی افراد در جامعه می‌گردد.

### آسیب اجتماعی:

آسیب اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی و غیررسمی جامعه‌ی محل فعالیت کنشگران قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود.

گروههای آسیب‌پذیر (گروههای هدف در مددکاری اجتماعی):  
گروههای آسیب‌پذیر، شامل نوجوانان، کودکان، معلولین جسمی نابینایان، معلولین ذهنی مثل تربیت‌پذیری پناهگاهی، معلولین اجتماعی مثل بزهکاری، معتادین، فقرا، متکدیان، زندانیان و زنان ویژه. بیماران جسمی و صعب‌العلاج مانند افراد دارای سرطان و ایدز، خانواده‌های بی‌سرپرست، جنگ زده، سیل زدگان حاشیه‌نشینان شهرک‌های بزرگ و محل‌های فقیر نشین، می‌شود.

### ابزارها، روشها و وسایل برای شناخت مددجو و مشکل:

این ابزارها و وسایل اختصاص به حرفه مددکاری اجتماعی ندارد و در تحقیقات اجتماعی توسط پژوهشگران، معاینات بالینی توسط پزشکان و روانشناسان و خدمات مشاوره‌ای مشاوران و حتی بررسی‌های جامعه





شناختی و مردم‌شناسی و سایر علوم اجتماعی و انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی در مددکاری اجتماعی، به بعضی از موارد دقت و تاکید بیشتری لازم است. روش‌های شناسایی و درک شرایط و موقعیت مددجو و کشف مشکل و علل بروز و ظهور آنها را در چهار موضوع می‌توان بررسی کرد: ۱- مشاهده (دیدها) ۲- مصاحبه (شنیده‌ها و گفته‌ها) ۳- مطالعه (یافته‌ها) ۴- مکاشفه (پرداخت‌ها، تجزیه و تحلیل‌ها، ارزیابی‌ها و استنتاج‌ها).

### مددکاری اجتماعی:

میان رشته‌ها و حرفه‌هایی که در حوزه‌ی علوم اجتماعی و انسانی قرار دارند، به دلیل پرداختن به انسان به عنوان موضوع اصلی، ارتباط وجود دارد. از جمله‌ی این حرفه‌ها و رشته‌ها مددکاری اجتماعی است. آنچه امروزه تحت عنوان مددکاری اجتماعی در جهان مطرح می‌شود، عبارت است از: «فعالیت ویژه‌ای که برخی موسسات رفاه اجتماعی آن را بر مراجعان خود عرضه می‌کنند، یعنی به آنها یاری می‌رسانند تا با مشکلاتی که در انجام کار و وظایف اجتماعی خود رو به رو می‌شوند، با کارایی بیشتر مقابله کنند.» به بیان دیگر، «مددکاری اجتماعی، خدمتی حرفه‌ای است که بر پایه‌ی دانش و مهارت‌های خاص قرار گرفته است. هدف آن کمک به افراد، گروه‌ها و جامعه است تا بتوانند استقلال شخصی اجتماعی و رضایت خاطر فردی و اجتماعی به دست آورند.» در حرفه‌ی مددکاری اجتماعی، بر اساس تمرکز توجه و فعالیت مددکار بر روی فرد، خانواده، گروه یا جامعه و مبتنی بر اینکه پاسخگوی مشکلات کدام یک از آنها باشد، روش‌هایی وجود دارد و به این ترتیب روش‌های مددکاری از سه روش اصلی یا فعالیت‌های اساسی و دو روش فرعی و یک روش که هم می‌تواند بنابر موقعیت و شرایط و میدان کار و حیطة عمل مددکاران در هر کشور اصلی یا فرعی به حساب آید، تشکیل می‌شود. این روش‌ها عبارتند از:

### الف) روش‌های اصلی:

۱- مددکاری فردی یا کار با فرد «خدمات حرفه‌ای را به فرد دارای مشکل و خانواده او ارائه می‌کند.»  
 ۲- مددکاری گروهی یا کار گروهی، «خدمات حرفه‌ای را از طریق گروه‌های دارای مشکل و با استفاده از خاصیت گروه به اعضای گروه ارائه می‌کند.»  
 ۳- مددکاری جامعه‌ای یا کار با جامعه، «خدمات حرفه‌ای را به افراد یک جامعه با محدوده‌ای مشخص و از طریق گروه‌های درون آن جامعه، با استفاده از فنون برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه و ارزشیابی خدمات عام‌المنفعه ارائه می‌کند.»

### ب) روش‌های فرعی:

۱- مدیریت در موسسات خدمات اجتماعی «خدمات حرفه‌ای خود را با سرپرستی و اداره‌ی موسسات خدمات اجتماعی و به‌طور مستقیم در اختیار نیازمندان قرار می‌دهد.»  
 ۲- تحقیقات رفاه اجتماعی «خدمات حرفه‌ای خود را بر استفاده در طرح‌های اجرایی خدمات اجتماعی از طریق تهیه و اجرای طرح‌های تحقیقاتی ارائه می‌دهد.»  
 ۳- اقدامات اجتماعی «خدمات حرفه‌ای را با استفاده از قوانین و امکانات موجود و یا از طریق گذراندن قوانین جدید و ایجاد امکانات به طبقات نیازمند و کل جامعه ارائه می‌کند»

ضمناً، غالباً خدمات مددکاری در مناطق سیل زده، زلزله زده، جنگ زده و مناطق و محل‌هایی که برخی از بیماری‌های واگیر دار مثل وبا شیوع پیدا کرده است و یا خدمت در شهرک جذامیان را نیز جزو روش اقدام اجتماعی می‌دانند. ج) روشی که گاه در شمار فعالیت‌های اصلی و اساسی و گاهی نیز جزء روش‌های فرعی محسوب می‌شود و عبارت از اقدام اجتماعی در مددکاری اجتماعی: برای تشریح روش‌ها، عوامل عمده در جریان مددکاری برای هر روش بیان می‌شود تا از این طریق شناختی از آنها فراهم شود. این عوامل عبارتند از:

- ۱- مددجو.
- ۲- خصوصیات و ماهیت مشکل.
- ۳- محل کار و میدان عمل، مکان و شعاع فعالیت مددکار.
- ۴- چگونگی جمع‌آوری اطلاعات و حقایق درباره‌ی مددجو و مشکل.
- ۵- کیفیت و نحوه‌ی رابطه متقابل مددکار-مددجو.
- ۶- طول زمان فعالیت مددکاری.
- ۷- نقش‌های مورد انتظار از مددکار اجتماعی که در مقابل مراجعین ایفا می‌کند.

گمان بر این است که اگر تعاریفی از مددکاری فردی، مددجو و مشکل گفته شود امکان درک بهتر هر روش مقدور خواهد بود. ویژگی‌های شخصی مورد نیاز جهت انجام حرفه مددکاری اجتماعی: تمایل به انجام دادن کار خیر و داشتن حس نوع دوستی. داشتن علم و آگاه بودن به حوزه‌ی مددکاری اجتماعی و رفتارهای اجتماعی و در کل جامعه‌شناسی و روانشناسی. آگاه بودن به نقاط ضعف و قوت خود و دخالت ندادن آنها در کار حرفه‌ای. پایبند بودن به اصول حرفه‌ای.

داشتن حس مسئولیت‌پذیری در مقابل کار و مراجعان خود. داشتن قدرت برنامه‌ریزی. توان مدیریت. صداقت.

توانایی ایجاد رابطه با افراد، گروهها و جامعه.  
رازدار بودن.

برخورد محبت آمیز مددکار اجتماعی با مددجو.  
آگاه بودن و شناخت گروههای هدف.

آگاهی از آداب و رسوم فرهنگ جامعه‌ای که مددکار اجتماعی در آنجا کار می‌کند.  
عدم پیشداوری.

توانایی کنترل احساسات مثبت و منفی خود.

### نقش و وظایف مددکار اجتماعی در مرکز توانبخشی همدم:

۱- تشکیل پرونده از مشخصات کامل مددجو و ذکر خصوصیات ضروری رفتاری، ذهنی، روحی، عادات سلامتی و سایر موارد  
۲- اقدامات لازم برای صدور شناسنامه‌ی توانخواهانی که فاقد شناسنامه هستند.

۳- پیگیری لازم در خصوص عکس‌دار شدن شناسنامه‌ی دختران.

۴- اقدامات لازم در خصوص صدور کارت ملی هوشمند.

۵- پیگیری در مان، کارهای مربوط به مددجو و خانواده و تهیه دارو و ملزومات بهداشتی.

۶- ارتباط با دادگستری در خصوص پذیرش یا ترخیص دختران و نیز پیگیری مسائل قیمومیت و حقوقی توانخواه.

۷- در زمان پذیرش توانخواه معرفی وی به تیم توانبخشی (کاردرمانگر گفتار درمانی، روانشناسی و...) در خصوص بررسی و ارزیابی اولیه‌ی وضعیت جسمی و روانی و ذهنی وی صورت می‌پذیرد و پس از تایید توسط تیم توانبخشی پذیرش از واحد مددکاری پیگیری می‌شود.

۸- مصاحبه با خانواده توانخواه، در صورت بروز مشکلات بین توانخواه و خانواده به همراه آنها جهت دریافت مشاوره به روان‌شناس مؤسسه مراجعه می‌شود تا در خصوص بهتر شدن وضعیت وی و چگونگی ارتباط خانواده با توانخواه پیگیری‌های لازم صورت پذیرد.

۹- پیگیری در خصوص ارزیابی ۶ ماهه وضعیت جسمی روانی و ذهنی... از واحدهای توانبخشی از این واحد پیگیری می‌شود.

۱۰- بازدید منزل و بررسی وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

خانواده دختران و در صورت تشخیص نیازمند بودن خانواده آنها مساعدت به خانواده توانخواه از این واحد پیگیری می‌شود.

۱۱- اقدامات در خصوص شناسایی خانواده‌ی دختران مجهول‌الهویه.

۱۲- برقراری ارتباط تلفنی دختران با خانواده‌هایشان از این واحد پیگیری می‌شود.

۱۳- اقدامات در خصوص ملاقات دختران جهت دیدار با نزدیکانشان که در مراکز بهزیستی و زندان می‌باشند.

۱۴- اقدامات در خصوص ملاقات و مرخصی دختران توسط خانواده آنها از واحد مددکاری پیگیری می‌شود.

۱۵- حمایت از مددجو، خانواده و گسترش ارتباط مددجو با خانواده از طریق مشاهده، مصاحبه، بازدید منزل و مراجعه به نهادهای مختلف به خصوص اداره‌ی سرپرستی و کمک در تعیین قیم مناسب برای مددجویان بی‌سرپرست و بدسرپرست.

۱۶- ارتباط با بهزیستی در خصوص پیگیری‌های لازم جهت دریافت یارانه‌ی سازمان بهزیستی و ارسال لیست مربوطه و لیست‌های درخواستی سازمان.



۱۷- صدور مجوز اردوهای خارج از شهر و استان توسط این واحد از سازمان بهزیستی پیگیری می‌شود.  
۱۸- اقدامات لازم در خصوص صدور کمیسیون پزشکی توانخواه از سازمان بهزیستی از این واحد پیگیری می‌شود.  
۱۹- پیگیری مسائل تحصیلی دختران از جمله: اقدامات در خصوص سنجش تحصیلی و ثبت نام دختران در مدارس و نیز پیگیری وضعیت تحصیلی دختران در مدرسه.  
۲۰- پیگیری در خصوص پرداخت هزینه سرویس دختران دانش‌آموز از این واحد اقدام و به مدارس تحویل داده می‌شود.  
۲۱- اقدامات در خصوص پرداخت حقوق ماهیانه دختران که مسئولیت اموری را در خوابگاه به عهده گرفته‌اند، پیگیری می‌شود.  
۲۲- ثبت خصوصیات مددجو و خانواده و اقدامات صورت پرفت در پرونده توانخواه.

در انتها باید گفت مددکار اجتماعی بعنوان رابط و تسهیل‌گر بین مددجو خانواده، جامعه و نهادهای مرتبط با امور توانخواهان از جمله: اداره‌ی سرپرستی بهزیستی، دادگستری، ثبت احوال، بیمه و مدارس و... می‌باشد و با علم و آگاهی به قوانین تعیین شده‌ی مراکز از سوی سازمان بهزیستی، ظرفیت‌ها و امکانات موجود به کشف و تقویت استعدادها و توانمندی‌های عزیزان پرداخته و شرایط بهتر زیستن آنها را فراهم می‌کند.

#### فهرست منابع و ماخذ

در تهیه مطالب حاضر به این منابع مراجعه و نگاه شده است:

- ۱- سید حسن، موسوی چلک، مددکاری اجتماعی کار با فرد (فرد و خانواده)، انتشارات شلاک، تهران سال ۱۳۹۰  
حمیدرضا، کریمی درمنی و سید سعید، آقای، مددکاری اجتماعی کار با فرد (۱) انتشارات دانشکده، تهران سال ۸۴ ص ۴ و ۵ و ۱۳ و ۲۱ و ۴۲ و ۶۱
- ۲- کریمی درمنی، حمید رضا، مددکاری اجتماعی کار با فرد (۲) انتشارات دانشکده، تهران، سال ۸۴ و ۸۵ ص ۷۶ و ۱۱۹
- ۳- آقای، سید سعید، مبانی مددکاری اجتماعی، انتشارات دانشکده تهران، ۸۳ ص ۹ و ۲۴ و ۳۵
- ۴- سید حسن، موسوی چلک، مددکاری اجتماعی ۱ (کار با فرد) - انتشارات سمت، تهران، سال ۱۳۸۳
- ۵- خاکساری، محمد حسن، مفاهیم مددکاری اجتماعی با تکیه بر مددکاری فردی، انتشارات دفتر آموزش و پژوهش سازمان بهزیستی کشور، تهران سال ۱۳۷۱



# فریده؛ شاهزاده‌ای با نقص کامل!

● مرضیه زیدانلو

«حالاً من هم نمی‌خندم، ببین کی ضرر می‌کنه؟!»

خندیدن، یک اتفاق معمولی است اما جمله‌ای که خواندید یک گزاره‌ی خبری و استفه‌امی ساده نیست. این جمله را، کسی گفته است که ارزش خنده و بهای نخندیدنش را می‌داند. این جمله را «فریده» گفته است و شما اگر فریده را نشناسید، احتمالاً درک نمی‌کنید که چرا گفته و چقدر درست گفته است! فریده، یکی از دخترهای موسسه‌ی همدم یا همان فتح‌المبین است. یکی از چهارصد خواهری است که در مساحت یک هکتاری صحن و سرای این خانه، شبها را به روز و روزها را به شب پیوند می‌زند و دلخوشی‌شان، علاوه بر کنار هم بودن و دیدن مادر یاران و کارکنان موسسه، تماشای مهربانی‌های بی‌پایان کسانی است که همه‌روزه به همدم می‌آیند تا در قامت یوران و نیکوکاران، دست نوازشی بر سر و شانه‌ی این دختران معلول و درواقع فرشتگان بی‌عیب خداوند، بکشند. بگذارید فریده را دقیق‌تر به شما معرفی کنم؛

دختری ۳۴ ساله است اما جثه‌اش به اندازه‌ی نصف صورتان از یک دختر ۳۴ ساله هم نیست. دختری است با ترکیبی از معلولیت جسمی حاد و کم‌توانی ذهنی خفیف... فرشته‌ای با دست و پای دفرمه... دستهایی که به‌زحمت دست آستینش را گرفته‌اند و پاهایی که زمان کنجکاو برای دیدنشان، بیش از خودشان طول دارد. دختری است که تمام طول و عرض قامتش جمع شده داخل یک عدد صندلی چرخ‌دار کوچک... یعنی از دور نگاه کنید بیشتر صندلی می‌بینید تا فریده! اما از نزدیک، قصه فرق می‌کند. از نزدیک، فریده آنقدر بزرگ می‌شود که مدام از خودتان سوال می‌کنید چطور یک صندلی چرخ‌دار می‌تواند این عظمت را در خود جا بدهد و جایجا کند؟ روی همین صندلی چرخ‌دار که اخیراً مدلش به همت یکی از خیرین همدم تغییر کرده و نوع موتوردارش را در اختیار فریده قرار داده‌اند، این دختر نصفه‌ونیمه، هم زندگی می‌کند و هم هنرمندی می‌کند... کمترین هنرمندی‌اش هم این است که ترجیح می‌دهد با همان صندلی چرخ‌دار قدیمی در محوطه و محیط موسسه حرکت کند تا راننده‌اش «اختر» بی‌کار نشود. اختر، یکی دیگر از همین چهارصدتا دختر معلولی است که بوستان‌های شهر بهشت، از عطر نفس و نگاهشان، شادابی و گلاب، وام می‌گیرند. فریده را روی همین صندلی چرخ‌دار، می‌شود در همه‌جا دید؛ داخل

سالن همایش، وقتی مراسم رسمی داریم... دم در موسسه، وقتی میهمان عالیقدری مثل شما داریم... توی کلاس گل‌سازی خانم عصار گل وقتی گلها با همه‌ی لبخندشان به استقبال بازدیدکننده‌ها می‌روند، زیر آفتاب و باران محوطه‌ی ساختمان‌شاهید، وقتی روز کسل‌کننده را چشمی خندان دوباره می‌تواند زنده کند و در همان محوطه زیر درختان ابریشم و گل‌های صورتی درخشان‌شان، وقتی مهمترین کمبود جهان یک لبخند است و این لبخند ناگهانی، در یک قدمی شما گل می‌کند و مدهوشتان می‌کند! فریده، باهمین خانه‌ی سیار کوچک و جثه‌ی کوچک و دنیای کوچکش هنرمند بزرگی است؛ او، سوزن دوزی و سرمه‌دوزی و رنگ‌آمیزی بلد است. کارهای سرمه‌دوزی فریده، پایه‌ی ثابت فروش‌های موسسه در جشن‌ها و برنامه‌های همت عالی است. کارهای فریده، حیرت‌آور است. حیرتی به اندازه‌ی آنچه ممکن است از تماشای این شاهزاده کوچولو در برهوت هستی، به مامسافران گم‌کرده راه و بی‌یار و یاور، دست دهد. همت هنری فریده عالی است. فریده عالی است. فریده ۲۷ سال است که جهان جالب و نامتعارف این فرشتگان شگفت‌انگیز را در همدم به نور نگاه و نسیم نفسش معطر کرده است و هر چند این چیزی که من می‌نویسم یک چهارصدم ظرفیت و موجودی همدم است، اما انصافاً این یکی با بقیه فرق می‌کند... این یکی، هم نقص‌هایش کامل‌تر و پدیدارتر است، هم اندازه‌ی حضور و تأثیری که برای ما همه دارد، بیشتر است... بارهای بار مثل همین امروز، دل‌گرفته و مبهوت و پکر از روزگار نامیزان وارد همدم می‌شوم. ذهن و زبان و چشم و دلم، هر کدامشان یک جادوگر تکه‌ای از پازل به هم‌ریخته‌ی زندگی می‌گردد. پریشان‌حال، وارد موسسه می‌شوم. هنوز خودرو را به گوشه‌ای وانگذاشته‌ام که چشمم با شکوفه‌ی لبخند فریده تلاقی می‌کند؛ او، روی صندلی چرخ‌دارش نشسته و خندان به استقبال همکاران آمده است... درست مثل بادی که به‌یکباره بوزد و غبار اندوهت را در پلک‌زدنی به تاراج ببرد، حتی متوجه نمی‌شوی که لکه‌ی سیاه غم، سطح دلت را کی ترک گفته است... تردید نمی‌کنی که شاهزاده کوچولوی قصه‌ی «سنت‌آگزوپری» این‌دفعه با ویلچر به صحرا بی‌سامان جهان برگشته... تردید نمی‌کنی که فرشته‌ای از باغ‌های معلق ملکوت پرکشیده و در زمین همدم فرود آمده... تردید نمی‌کنی که خود خورشید است... آمده با تمام گرمی و مهربانی و امیدبخشی و لبخندش تادستی بر روی دردهای ریز و درشت بکشد و باخواندن ورد لبخند، خوبشان کند. و تو تازه می‌فهمی که بزرگی آدمی به جثه نیست و کمال را نمی‌تواند





نقص‌های کلاسیک و متعارف انسان زیر سوال ببرد. و احتمالاً تازه درک می‌کنی که دکتر حجت (مدیرعامل) چه می‌گفت، وقتی آن روز برای میهمانان موسسه توضیح می‌داد که؛ یک روز، فریده بر حسب اتفاق که به‌ندرت هم پیش می‌آید، کمی دلخور بود... یعنی چیزی می‌خواست که نمی‌شد در اختیارش بگذارند... آنوقت، خواست که همکاران را مثلاً تهدید کند تا خواسته‌اش را برآورده کنند... و بنابراین سراغ بزرگترین تهدید ممکن رفت و گفت: «حالا من هم نمی‌خندم، ببین کی ضرر می‌کنه»!؟

انیمیشن «فردیناند»، محصول ۲۰۱۷ کشور آمریکا نیز از جمله‌ی این فیلم‌هاست؛ کار تونی که با سرمایه‌گذاری شرکت فاکس به کارگردانی «کارلوس سالدنیا» و همراهی تیم بلو اسکای که انیمیشن‌های «عصر یخبندان» و «ربات‌ها» را در کارنامه خود دارند، خیلی زیبا و سرزنده، به بار نشسته است.

این انیمیشن بر اساس کتاب پر فروشی با نام داستان فردیناند نوشته‌ی مونرو لیف و رابرت لاسون در سال ۱۹۳۶- همزمان با جنگ داخلی اسپانیا- اقتباس شده است.

این فیلم در جشنواره‌ی اسکار ۲۰۱۸ نامزد بهترین انیمیشن سال بود و اگر حضور موفق «کوکو» نبود، به احتمال زیاد شاهد موفقیت بی‌چون و چرای آن می‌بودیم.

فردیناند، گاو بسیار مهربانی است که از خشونت متنفر است و همیشه دوست دارد بر خلاف جنگیدن مثل دیگر گاوهای هم سن و سال خودش گل‌ها را بو کند!

او در کودکی از محل زندگی‌اش فرار می‌کند و بعد از مدتی فرار و در بدری خودش را در منزل مردی گل فروش در دهکده‌ای زیبا و آزاد می‌بیند که با دختر کوچکش (نینا) به تنهایی زندگی می‌کند.

کار مرد خانواده پرورش گل‌هاست. گل در تمام جهان نماد صلح و آشتی و مهر و محبت است و فردیناند که از کودکی خودش مهربان و نجیب بود اکنون خودش را در کنار کعبه‌ی آمالش می‌بیند. هر روز که می‌گذرد رابطه‌ی دخترک با فردیناند صمیمانه‌تر می‌شود. فردیناند بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود اما دخترک مهربان و صمیمی داستان در همان سن و قد و قامت باقی می‌ماند. شکی نیست نویسنده‌ی داستان به دنبال نشان دادن کودک درون انسان است که آدم‌ها هر چقدر هم بزرگ و تنومند و خشمگین باشند همچنان از نعمت وجود کودک درون‌شان برخوردارند.

فردیناند، حتی هنگامی که به گاو بزرگ و تنومند تبدیل می‌شود روحیه‌ی لطیفش را با خود نگاه می‌دارد. اما به علت قوی‌هیكل بودن، روزی دستگیر می‌شود و از دهکده‌ی پر گل و بلبل و خانواده‌ی تازه‌یافته‌اش خصوصاً نینا جدا می‌افتد. شرایط طوری است که او می‌باید سفری طولانی را برای رسیدن دوباره به دهکده (به قول مولانا اصل خویش) آغاز کند. در طول این سفر با سه جوجه تیغی و یک بز همراه می‌شود که همراهی آنان با یکدیگر اتفاقات تازه‌ای را در طول مسیر برای آنان رقم می‌زند. همانطور که گفته شد فردیناند بیشتر به بو کردن گل‌ها مشتاق است تا کارهای مردانه‌ی دیگری که بقیه‌ی گاوها انجام می‌دهند.

او که قهرمان اصلی این فیلم به‌شمار می‌رود، بسیار از خود گذشته است خشن نیست و جرئت این را دارد که کاری که دوست دارد را انجام دهد؛ اما فراموش نکنید که این یک کارتون است و اجازه این را دارد که بعضی جاها مسخره باشد، مثلاً بزرگ‌ترین موجودی که تا حالا دیده‌اید، بزرگ‌ترین قلب را دارد و برعکس خیلی کاراکترهای دیگر در بزرگ‌سالی، خوشگل‌تر از کودکی‌اش است و آدم بد و رذل اصلی داستان که تمام مدت خراب‌کاری می‌کند هم در واقع برای خدمت به داستان طراحی شده است و با این وجود یک جور خلوص و پاکی در تمامی چهره‌ها دیده می‌شود.

در صحنه‌ای که نقطه‌عطف فیلم به‌شمار می‌رود، فردیناند هر چند گاو میش مبارزه‌ای نیست و هیچ تجربه‌ای در خصوص نبرد در میدان ندارد، ولی مجبور می‌شود برای نجات جان دوستانش از دست گاو‌بازهای اسپانیایی

نگاهی به انیمیشن فردیناند:

## قوی، خنده‌دار و صلح‌دوست...

● محمد رحیمی

معرفی انیمیشن‌های «کوکو» و «نان آور» در شماره‌های قبلی فصلنامه‌ی همدم با استقبال خوانندگان ما همراه بود. به نظر می‌رسد که خوانندگان فصلنامه از اینکه انیمیشن‌های زیبایی را با خانواده نگاه کرده‌اند، راضی‌اند؛ خصوصاً که آموزه‌هایی همچون عشق و محبت به خانواده و استحکام هر چه بیشتر آن و نیاز به مهر و همدلی با افراد ضعیف و بی‌سرپرست در فیلم‌های معرفی شده، نهفته بود. این نکته زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که متوجه باشیم در معرض هجوم تبلیغاتی انواع سریال‌ها و فیلم‌های روز دنیا قرار داریم و در بیشتر اوقات نمی‌دانیم چه فیلمی را ببینیم تا با خیال راحت به فرزندانمان نیز پیشنهاد دیدنش را بدهیم.





خودش به میدان مبارزه برود. او به خوبی از عهده‌ی ال پریمر و (بهترین گاو باز اسپانیا) بر می آید و او را مغلوب می کند. همین باعث می شود که ماتادور شکست را برنتابد و بخواهد با شمشیرش او را بکشد. یک گل قرمز فردیناند را به گذشته بر می گرداند و او را یاد مزارع گل و نیلای اندازد و بدون هیچ دفاعی چشم به ماتادور می دوزد و گل در دست می نشیند. این صحنه می تواند اقتباسی از یک ماجرای واقعی در اسپانیا باشد. ماتادوری که می خواست گاو میش را بکشد اما گاو میش اشک می ریزد و همه‌ی مردم فریاد آزادی برای گاو میش سر می دهند. در این داستان هم فردیناند هیچ دفاعی از خود نمی کند و تنها می نشیند و و ماتادور را نگاه می کند که شمشیر به دست به او می خواهد حمله کند اما صدای جمعیت بلند می شود که خواستار آزادی فردیناند هستند و ال پریمر و هم تعظیم کرده و صحنه را ترک می کند و باخت را قبول می کند و فردیناند به همراه دوستانش به مزرعه‌ی نیلای و پدرش باز می گردند.

انیمیشن تلاش دارد با نشان دادن یک گاو صلح جو، اهمیت «نکستن» را با نکستن ماتادور و نهایتاً همراهی کردن مردم در انیمیشن برای جلوگیری از کشته شدن گاو، به صورت عملی به او و مردم آموزش دهد. هورا کشیدن های مردم برای گاو باز و تلاش همگانی برای کشتن گاو ی مظلوم در ابتدای مبارزه روی مخاطب کودک و حتی بزرگسال، تأثیر می گذارد و او را ناراحت می کند تا شاید در آینده از مخالفان گاو بازی شده و تعداد این مراسم را در این کشور، بیش از پیش کاهش دهد. شاید بتوان علاقه‌ی فردیناند به گل را نشانی بر گیاهخواری گاوها دانسته و بر این تأکید کرد که گاو در شرایط عادی خطری برای کسی ندارد و این گاو بازها هستند که او را بی جهت برای مبارزه تحریک می کنند.

نکته دیگری که از انیمیشن برداشت می شود، پیگیری آرمان های شخصی در عین مخالفت با دیگران است. آرمان فردیناند، بو کردن گلها در یک محیط آرام و زیبا همراه با صلح و صفاست در حالی که بقیه گاوها به شدت به دنبال مبارزه با ماتادورها هستند. در حقیقت، انیمیشن بر هم رنگ جماعت شدن، خط بطلان می کشد. فردیناند از تلاش برای رسیدن به هدفش هم فراتر می رود و سعی می کند با آگاهی بخشی به دوستان خود به آنها بفهماند که اگر تلاش نکنند، هر چقدر هم که قوی باشند، سرنوشتشان چیزی جز مرگ نیست. او در نهایت نیز آنان را نجات می دهد. در نتیجه مخاطب می فهمد که نباید فقط به فکر خود باشد همان گونه که فردیناند با وجود امکان فرار، بر می گردد تا دوستانش را نیز با خود همراه سازد.

پیتر دی برگ منتقد سینما از نشریه معتبر Variety به این فیلم امتیاز ۸۰ از ۱۰۰ را داده است و در مورد آن می گوید: «در سالی که برای استودیوهای بزرگ انیمیشن سازی سال کم فروغی است، این بهترین مجموعه‌ی موجود است: صادقانه، دوست داشتنی، به طرز شگفت انگیزی خنده دار و به طور کلی در مورد محتوایش صادق است.»

## جدول شماره: ۵

افقی:

افقی:

## عمودی:

۱. با خرید این گروه محصولات صنایع دستی دختران همدم از فرزندان این موسسه حمایت کنید - منتسب به فصل اول سال ۲. کشنده بی صدا! - ماه دهم رومی برابر مرداد ماه - نیمه گرم - سرمای شدید ۳. تاللو - کتابت ۴. مادر باران! - سیستم عاملی قدیمی برای گوشی های موبایل برند نوکیا - خویشاوندی ۵. این پول در سفر یونان به کارتان می آید - اولی تر - لباس ۶. لقبی در چرخ ریسندگی - رنگ آرامش بخش - دوست داشتن - دوپار هم قد! ۷. موسیقی نظامی - فلز سرچشمه - مکانی مقدس در مکه - سخن صریح ۸. دریا - این فیلم سینمایی کارگردانی «احسان بیگلری» و با بازی «شهاب حسینی»، به بخش هایی از زندگی یک مبتلا به اختلال دوقطبی می پردازد ۹. خجل و شرمسار - بیماری پوستی - بیخودی ۱۰. لحظه - بیهوده - عبادتگاه مسیحیان ۱۱. گوشت ترکی - زین و برگ اسب - مثل و مانند - کافی ۱۲. پیامبر کشتی بان - اقیانوس کم جنب و جوش - جنگ افزار ورزشی! ۱۳. سوبسید - نقش هنری - پسر کورش و برادر کمبوجیه ۱۴. مبارزه - پوست گندم و برنج و امثال آن - ماه میانی پاییزی ۱۵. آیین جشن تولد متولدین مهرماه که با حمایت و هدایت سازمان فرهنگی شهرداری مشهد برگزار شد - رجولیت

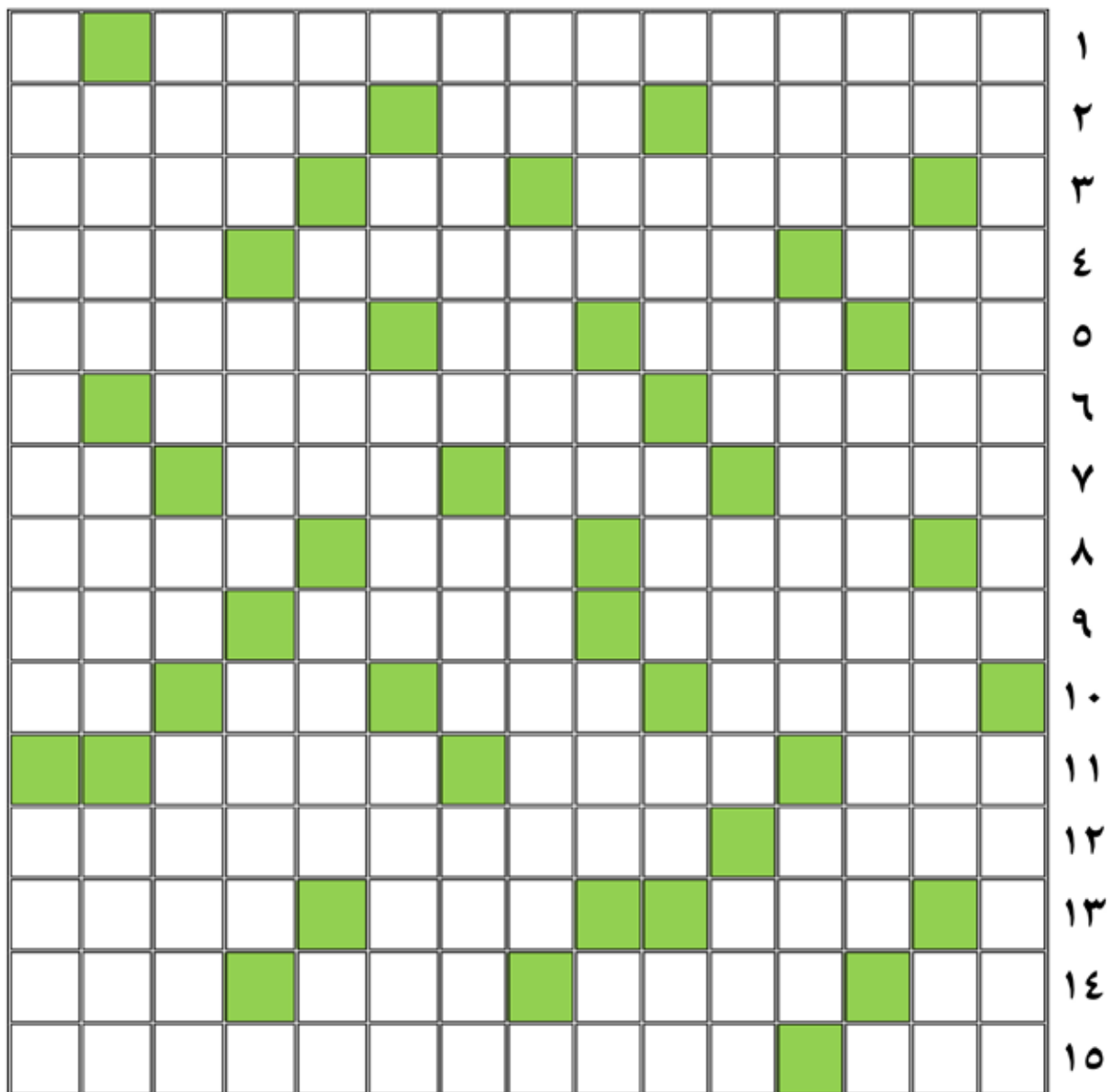
۱. نگارخانه همدم آبان ماه با حضور این چهره سرشناس خوشنویسی کشور افتتاح شد ۲. برابر فارسی فاکس - جیحون - قادر ۳. داداش - پسوند شباهت - جنگ افزار ۴. مظهر گرما - امیدواری به امری - بهشت شداد ۵. برادر پدر - ماهی - علامت مفعول بی واسطه - مطرود ۶. ابزار هندسی رسم زاویه قائمه - قمر مصنوعی ۷. ضرورت - شیر درنده - کلمه احترام آمیز اول اسم مردان - دشنام دادن ۸. خراب - جستنی معدنچی - از صبحانه جات ۹. نواختن ساز - سرشت - رنگ ۱۰. «لندن» درهم ریخته! - اخلال گر - تلخ - بله ایتالیایی ۱۱. یمانی مشهور! - همدم و همنشین - یار بی زبان ۱۲. یکنواخت - نام دیگر موسسه «به مهربانی» که اسفند ۱۳۹۰ شعبه مشهد آن افتتاح شد و در حال حاضر بالغ بر ۶۵۰ دانش آموز مستعد و واجد شرایط، بورسیه ای این موسسه را دریافت کرده اند ۱۳. درخت تسبیح - سرپرست - دوراندیشی ۱۴. گل سرخ - از حالات سه گانه آب - پیشه و شغل - خاطره ۱۵. مرغ سعادت - این طرح با هدف خدمت به معلولین و نیازمندان توسط برخی رانندگان نیکوکار تاکسی مشهدی اجرا می شود

## جواب جدول قبل

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ز	م	ز	م	ه	ن	ی	ک	ا	ن	ک	ا	ر	د	ر
۲	ه	ز	ا	ل	ف	ز	ا	ی	ن	د	د	ه	ب	ک	ک
۳	ر	د	ا	م	ی	د	ا	ر	ا	ر	د	ا	ت		
۴	ا	ا	م	ا	س	ن	ی	ل	و	ف	ر	ر			
۵	ی	خ	ن	ی	ه	م	ی	ن	د	ا	ر	و	ک		
۶	ع	ی	ا	ن	ر	ی	و	ا	س	ن	و	ق	ا		
۷	ل	ا	د	ت	و	ا	ن	ب	خ	ش	ی	ا	ف		
۸	ی	م	ی	ن	ش	ن	ب	ت	ا	ل	ر	ی			
۹	ش	ر	ی	ا	ن	چ	ا	د	ب	ی					
۱۰	ق	م	ل	ج	ل	ک	ن	ا	ر	ا	س	ت			
۱۱	ل	ا	س	ت	س	ت	ب	ا	ب	ا	ن	ر			
۱۲	م	ل	ا	ز	م	ت	ا	ن	ک	ی	ز	ه			
۱۳	ز	ی	ی	ا	ا	ب	ر	و	ن	ا	م				
۱۴	ن	ت	ب	ع	ی	د	ی	ا	ب	د	ی	د	ه		
۱۵	ی	ا	د	ا	ی	ا	م	ک	ر	د	ه	ت	ل		



۱۰ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



سالار مگس‌ها. نوشته‌ی ویلیام گلدینگ.  
ترجمه‌ی: ناهید شهبازی مقدم. نشر آموت - ۱۳۹۶

## سالار مگس‌ها؛ آموزش دوستی و انعطاف‌پذیری...

● مجتبی جهان‌پور

در زندگی پر تلاطم و سراسر روزمره‌گی دنیای امروز، داشتن جامعه‌ای ایده‌آل که به مدینه‌ی فاضله‌ی ذهن ما نزدیک‌تر باشد، شاید تبدیل به آرزویی دست‌نیافتنی شده است. دنیایی که ترس و اضطراب بر آن غالب شده و در اوقاتی که پریشانی اجتماعی بر آرامش عمومی مستولی می‌شود، احساس ناامنی و بی‌پناهی باعث می‌شود رهبرانی بیشتر به چشم بیابند که قدرت بیشتری دارند.

لزوم حاکمیت و حفظ قانون در جوامع انسانی و پرهیز از وحشیگری و جنگجویی برای کسب و حفظ قدرت، فرمولی است که انسانهای دنیا به آن رسیده‌اند و برای دور شدن و پایان نقطه‌ی از دست رفتن معصومیت انسانها باید در عمل به این نکته رسید و به آن عمل کرد.

کتاب سالار "مگس‌ها" اولین رمان "ویلیام گلدینگ" شاعر و رمان‌نویس بریتانیایی است که جایزه‌ی نوبل ادبیات سال ۱۹۸۳ را دریافت کرده است. در متن پیام آکادمی نوبل به هنگام اعطای جایزه به گلدینگ آمده است: «جایزه ادبی نوبل برای خلق داستان‌هایی به گلدینگ تعلق می‌گیرد که وضوح و تیزبینی هنر واقع‌گرایی، تنوع و جهان‌شمولی اسطوره را توأمان به روایت درمی‌آورند تا موقعیت انسان را در جهان امروزی به تصویر بکشند.» جذابیت رمان سالار مگس‌ها شاید به این دلیل باشد که قهرمانان داستان کودکان شش تا دوازده‌ساله‌ای هستند و معصومیت ذاتی کودکان در همه جای دنیا بارزترین صفت آنهاست و تلاشی که کاراکترهای کودک و نوجوان رمان برای ایجاد جامعه‌ای منظم و بی‌عیب ضمن گرایش تک‌تک آنها برای کسب قدرت انجام می‌دهند، بسیار ملموس و شیواست.

داستان از جایی شروع می‌شود که هواپیمای حامل بچه‌های یک مدرسه‌ی انگلیسی در جزیره‌ای خالی از سکنه سقوط می‌کند؛ تنها بازمانده‌ی این سقوط تعدادی از بچه‌ها هستند که بعضی از آنها کودک و برخی نوجوان هستند و هیچ فرد بزرگسالی در میان آنها نیست. در ادامه‌ی داستان، با پسرک نوجوانی به نام رالف آشنا می‌شویم که همراه با پسرک عینکی و چاقی



همیشه روشن بماند. آنها روشن کردن آتش را با استفاده از عینک خوکه انجام می دهند. از طرفی جک و گروهش با ذکر دلیل که «ما به غذا (گوشت) نیاز داریم» وظیفه‌ی شکار را بر عهده می‌گیرد و معمولاً با گروهش به شکار خوک می‌رود؛ همین کار آنها باعث می‌شود که آتش چندین بار خاموش شود. از آنجایی که رالف نجات از جزیره را در گرو روشن بودن و دود کردن آتش می‌داند، چندین بار به خاطر خاموش شدن آتش با جک مشاجره و درگیری پیدا می‌کند...

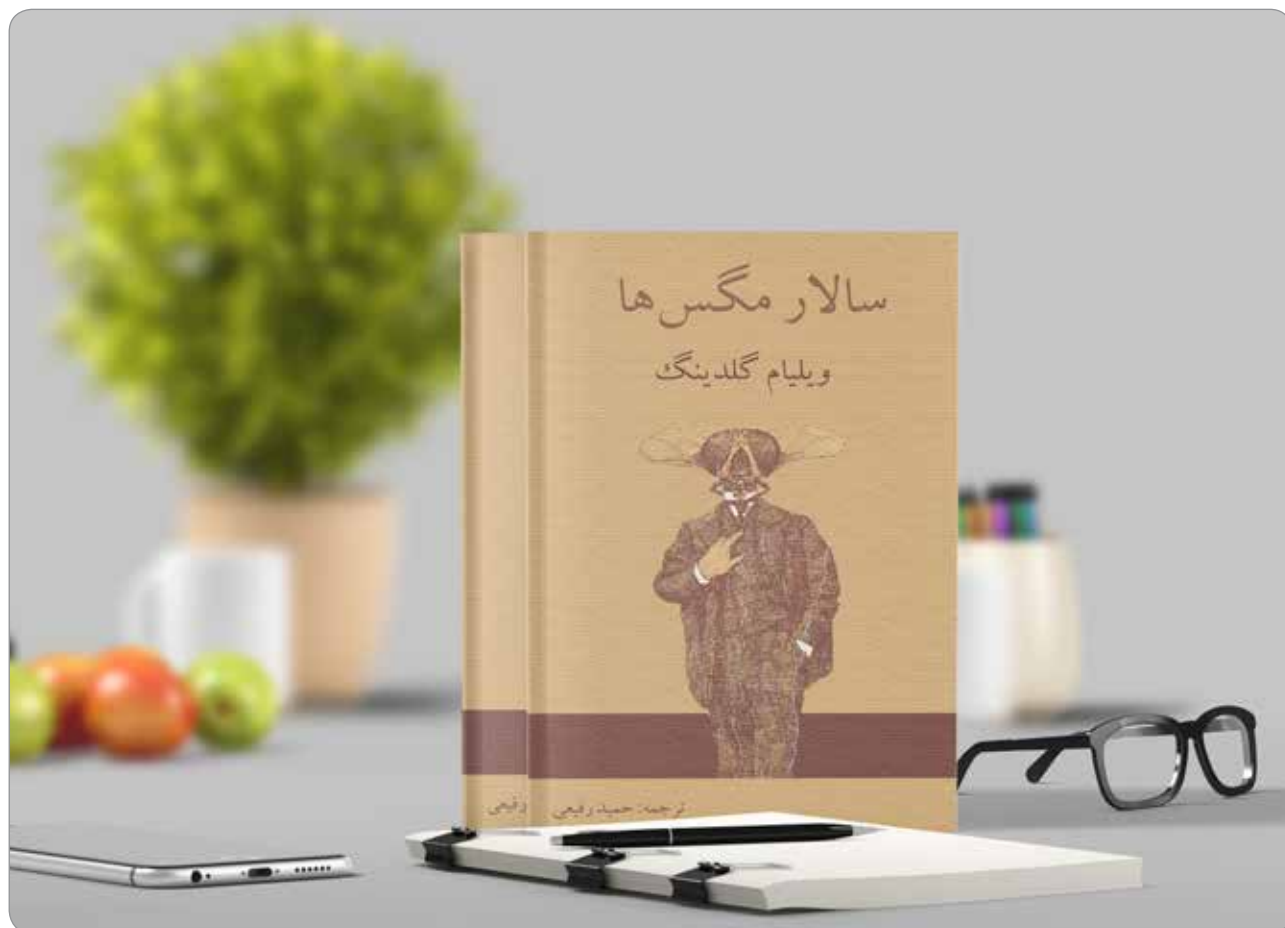
اگر از خواندن داستان‌هایی که در آن زمان و مکان گم است لذت می‌برید، رمان سالار مگس‌ها را پیشنهاد می‌کنم، چرا که؛ در کنار بیان کردن دلواپسی‌های زمان خود، با بیانی پر از تلمیح و کنایه به داستان هویتی فرازمانی بخشیده و باعث ماندگاری این اثر شده است.

کتاب‌ها، درهایی را به ذهن ما باز می‌کنند که از طریق آن بدون این که از جایمان بلند شویم به دنیای دیگری می‌رویم؛ به جاهایی می‌رویم که هرگز تا کنون نرفته ایم، به دشتی پهناور در دورترین جای دنیا.

این کتاب به ما عشق، اندوه، دوستی و انعطاف‌پذیری روح انسان را می‌آموزد.

که آسم دارد و لقبش «خوکه» است، یک صدف پیدا می‌کنند؛ آنها تصمیم به جمع کردن بچه‌هایی که در جزیره پراکنده شده‌اند می‌گیرند. رالف با دمیدن در صدف و ایجاد صدا، موجب جمع شدن دیگر بچه‌ها می‌شود، بچه‌ها یکی پس از دیگری از راه می‌رسند و در آخر دو قلوهایی به نام‌های سام و اریک (که تمام رفتار و حرکاتشان شبیه یکدیگر است) نیز به جمع بچه‌ها اضافه می‌شوند. بعد از جمع شدن اکثر بچه‌ها، یک گروه‌گر به رهبری پسری به نام جک مریدو نیز به این جمع ملحق می‌شود. پس از گفتگویی کوتاه، بچه‌ها تصمیم می‌گیرند برای مقابله با شرایط پیش آمده رئیسی انتخاب کنند؛ جک و رالف برای این ریاست کاندیدا می‌شوند و در نهایت رالف با رای اکثر بچه‌ها به عنوان رئیس انتخاب می‌شود، سپس رالف، جک و یکی از اعضای گروه‌گر به نام سیمون، به گشت‌زنی در جزیره می‌روند و به این نتیجه می‌رسند که جزیره خالی از سکنه است.

رالف در روزهای بعد به این نتیجه می‌رسد که برای نجات از جزیره باید آتش روشن کنند که اگر احتمالاً کشتی از اطراف جزیره عبور کند، از طریق دود، متوجه حضور آنان شده و برای نجات آنان بیاید، بنابراین به صورت نوبتی بچه‌های بزرگتر را مسئول رسیدگی به آتش می‌کند تا آتش



# جایی در آستانه‌ی آسمان

نگاهی به تاریخچه‌ی همدم؛ از گذشته تا امروز

مجموعه، راه اندازی سیستم‌های هواساز، احداث سالن‌های همایش و نمازخانه، لانداری و تهویه و همچنین تکمیل و بهره‌برداری از ساختمان شهید شاهد برای کودکان آموزش‌پذیر در کارنامه‌ی این نیکوکاران می‌درخشد.

در سال ۱۳۸۴ مؤسسه به طور کامل از سازمان بهزیستی مستقل و تحت عنوان «خیریه‌ی توانمندسازی و حمایت از معلولین» به هیئت‌امنا واگذار گردید. هیئت مدیره‌ی مؤسسه، هفت عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل دارد: حاج اکبر صابری‌فر (رئیس هیئت مدیره)، مهندس حمید طیبی (نائب رئیس)، دکتر زهرا حجت (مدیرعامل مؤسسه) و آقایان حسین محمودی علی اکبر عزیزاده، مهندس علی کافی و جعفر شیرازی‌نیا، دیگر اعضای هیئت مدیره‌ی همدم هستند.

فرزندان تحت حمایت همدم، همگی دختر بی‌سرپرست یا بدسرپرست‌اند. این مؤسسه در ابتدای واگذاری ۱۸۶ مددجو و ۹۳ کارمند رسمی مأمور به خدمت داشت. این رقم در حال حاضر به ۴۰۰ مددجو و قریب ۱۵۰ نیروی قراردادی افزایش یافته است.

این روزها؛ فرزندان این خانه، بر اساس نوع معلولیت یا شرایطشان در سه ساختمان مستقل و مجزا زندگی می‌کنند:

زمین خدا وسیع و هوشیار و خوشبخت است ... اما بعضی تکه‌های زمین خدا خوشبخت‌ترند چون می‌شود نردبانی روی آن گذاشت و از درخت آسمان بالا رفت ...

در گوشه‌ای از شهر مشهد، تکه زمینی قرار دارد، خوشبخت؛ جایی در آستانه‌ی آسمان ... محل ازدحام دل‌های مهربان ... جایی پر از آرزو ... پر از ذهن‌های سپید و بی‌فریب ...

سال ۱۳۶۱ بود که تکه‌ای از زمین خدا، به اندازه‌ی ۱۰۰۰۰ مترمربع سهم دختران کم‌توان ذهنی شد تا در آنجا زندگی کنند آموزش ببینند خدمات توانبخشی دریافت کنند و چند قدم به آرزوهایشان نزدیکتر شوند. این مکان که ابتدا مؤسسه‌ی فتح‌المبین نام گرفت و سپس با «خیریه همدم» کامل شد، کارش را تحت پوشش سازمان بهزیستی با پذیرش ۶۰ دختر شروع کرد.

از سال ۱۳۸۰ نوع مدیریت مجموعه به شیوه‌ی هیئت‌انمایی تغییر یافت که اتفاق مبارکی بود. از همان سال، اعضای هیئت‌امنا که همگی از خیرین و نیک‌اندیشان شناخته شده‌اند، با تمام همت و نیرو، در جهت بهتر شدن شرایط دختران همدم، گام برداشته‌اند.

اقدامات مؤثری مثل؛ تجهیز، بازسازی و نوسازی بخش‌های مختلف





### ساختمان شماره ۱:

(فتح المبین) به مساحت ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ مترمربع و زیربنای حدود ۶۸۰۰ مترمربع محل نگهداری و آموزش معلولین ذهنی عمیق و دختران تربیت پذیر است.

### ساختمان شماره ۲:

(مرکز شهید حمید شاهی)، به مساحت ۲۶۰۰ مترمربع و زیربنای ۳۵۰۰ مترمربع محل زندگی دختران آموزش پذیر و خانه‌ی کوچک پناهگاهی است. مددجویان ۷ تا ۱۲ ساله‌ای که مرکز با آمدنشان افتتاح شده بود، حالا در سنین ۵ تا ۶۰ سالگی هستند و در پنج زیرمجموعه نگهداری می‌شوند: سرای مهر؛ محل نگهداری فرزندان کم‌توان ذهنی عمیق تربیت پذیر؛ محل نگهداری فرزندان کم‌توان ذهنی متوسط آموزش پذیر؛ محل نگهداری فرزندان کم‌توان ذهنی خفیف

### ساختمان شماره ۳:

خانه‌ی پناهگاهی ارغوان و شقایق با مساحت ۳۰۰ متر در دو طبقه‌ی مجزا با ۲۰۰ متر زیربنا برای سنین زیر ۱۴ و بالای ۱۴ سال که فرزندان لب مرزی (میان راهی) توانبخشی همدم هستند.

### مرکز آموزش روزانه

مددجویان مؤسسه‌ی همدم، به طور همزمان از امکانات و خدمات مختلفی برخوردارند، از جمله:

استفاده از خدمات توانبخشی از قبیل: فیزیوتراپی، گفتاردرمانی و کاردرمانی حضور در فعالیت‌های مختلف تأثر و ورزشی برای دستیابی به حداکثر توانمندی جسمی، شرکت در کارگاه‌های هنری از قبیل گلیم‌بافی، گلسازی قلم زنی روی مس، فرشینه، ملیله کاغذی و ...

بدیهی است که فراهم ساختن فضایی شبیه خانه برای دختران این مرکز هزینه‌های سنگینی به دنبال دارد. در حال حاضر، برای هر مددجو، ماهانه بیش از ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال هزینه می‌شود که یارانه‌ی دریافتی از سازمان بهزیستی تنها حدود یک چهارم این هزینه را تأمین می‌کند. و مابقی، با کمک‌های مردمی تأمین می‌شود.

Trustees is all donors and benevolent human beings and with their all vigor and effort try to improve the conditions of these beloved girls. Some of the effective steps that have been done include: tooling up, rebuilding, and reconstruction of the different parts of the Charity, installation of air conditioning system, a laundry room, ventilation system and furthermore, completion and utilization of Shahid Shahid Building.

In 2006, the Charity separated from the Welfare Organization and assigned to the Board of Trustees under the name of Charity of empowerment and support of the disabled. The Board of Trustees consists of 17 members: 2 alternate members and 7 members of the Board of Directors. The members are: Mr. Akbar Saberi Far (Chairman), Mr. Hamid Tayebbi (Vice President), Dr. Zahra Hojjat (Director of the Charity), Mr. Ali Kafi, Mr. Ali Akbar Alizade, and Jafar Shiraziniya are the other members of the Board of Directors, and the head of the Rehabilitation Center is Mr. Shirzinia.

Around 400 unattended or without an efficient guardian live in the Charity now. Approximately, 150 employees and nearly 2000 social workers do services and care to these dear girls round the clock. Hamdam Fatholmobin is composed of these parts:

1. Special care with the IQ: 25 around 70 girls
2. Trainable with the IQ: 35-50 around 132 girls
3. Educable with the IQ: 50-80 roughly 136 girls
4. A small shelter around 20 students
5. Daily, educable nearly 50 girls

The girls of this Charity utilize several facilities and services simultaneously. Rehabilitation services such as physiotherapy, speech therapy, occupational therapy, various exercises for getting the maximum physical strength, participating in different art workshops including: carpet weaving, needlework, embroidery and providing a situation like the real life for the girls of this Charity cost too much.

Approximately, 20,000,000 rials is paid for the expenses of each girl. The subsidy of the Welfare Organization does not suffice and therefore several philanthropists pay the remainder of the expenses. Under the shoes of these benevolent humans remains a golden trace on the sidewalk... somewhere on the luckiness of earth.





عكس: اکرم ابراهیمی

---

## A Status Report of Fatholmobin-Hamdani Rehabilitation Charity

---

Some of the patches of God's earth are luckier than the other parts since you can put some ladders in it and climb the heavens' sky... God's earth is so vast. God's earth is conscious. When plenty of human beings, from one spot on the earth, make their wishes, the purity of that spot grows... The Lord will get kinder to them...

In a corner of Mashhad, there is a piece of land full of wishes of innocent and naïve minds... It was 1982 that a patch from God's earth (10000 square meters) was constructed for the girls with mental disability in order to reside there, get education, receive rehabilitation services, and get closer to their wishes. Hamdani Fatholmobin Rehabilitation Charity began its work under the supervision of Welfare Organization by adopting 60 girls. In 2002, the administration method of the Charity changed to Board of Trustees method, which was a good event. The Board of



# Hamdam

Internal Journal of Fatholmobin Rehabilitation Charity

People who seek (search) for peace and joy in their lives they can find it in helping other people and this has nothing to do with wealth, but it depends on their views to life. In their opinion there is not any stranger on earth and all humans are the members of God's family..

Hamdam is the message from all the girls of FatholMobin to those who smiles as a friend ...



ISO9001:2015

*Quality Managment System*